

سرمقاله

خیزش گرسنگان، ضرورت مبارزه مسلحانه را به جلوی صحنه رانده است!

... بررسی عملکرد مستقلانه توده های به جان آمده در قیام آبان سال ۹۸ نیز، حتی گرایش به مسلح شدن و تلاش برای جنگ با رژیم جمهوری اسلامی بویژه در میان طبقات زیر پا له شده توسط سرمایه داران دزد حاکم در جامعه تحت سلطه را با شدت بیشتری به نمایش گذارد؛ تا جایی که یکی از نمایندگان حکومت در مجلس، عاجزانه به "زمین گیر شدن رژیم در خیابانها" در اثر مبارزات قهرآمیز توده ها اعتراف نمود. مطابق گزارشات رسمی و همچنین مشاهدات عینی از رویدادهای این قیام، تنها در طول یک هفته "بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۳ خودرو نظامی و ۱۰۷۶ موتورسیکلت و ۳۴ آمبولانس" (که در فیلمهای منتشره نیروهای سرکوب را به محل های درگیری منتقل می کردند) مورد حمله قیام کنندگان قرار گرفته و یا منهدم شده و یا خسارت دیدند...

صفحه ۲



**سی اُمین روز اعتصاب کارگران ستمدیده و مبارز
هفت تپه: کارگر می رزمند سرمایه دار می لرزد!**

صفحه ۱۴

گفتگوی کانال بذرهای ماندگار با فربرز سنجرى پیرامون "سند همکاری ۲۵ ساله با چین"

... ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی را مستعمره چین نامیدن آنهم با استناد به توافقنامه ای که هنوز از سوی دو طرف امضاء و تصویب نشده هیچ نشانی از پختگی سیاسی در خود ندارد. مهمه که در مواجهه با چنین پدیده هایی اسیر جو سازی های رسانه های طرفدار غرب و برخی از این مخالفین جمهوری اسلامی از جمله سلطنت طلب ها که مصالح و تصورات خودشان را از سندی که هنوز امضاء نشده وسیعاً اشاعه می دهند- باید مواظب بود که اسیر چنین جوی- نشد. باید توجه داشت که برخی از مخالفین این سند زاویه مخالفتشان اینه که چرا چنین توافقاتی با امپریالیستهای غربی منعقد نشده. چون نیرو های اینجینی با نفس قراردادهای اسارت بار مخالفتی ندارند بلکه با این مشکل دارند که با کی این قرار دادها داره بسته میشه، حرفشون اینه. در حالیکه برای یک نیروی ملی و برای کمونیستها و از جمله چریکهای فدایی خلق ایران که هیچ گونه وابستگی به قدرتهای خارجی ندارند و از منافع کارگران و ستمدیدگان دفاع می کنند هر قراردادی باید ضمن دفاع از استقلال کشور و حاکمیت ملی در جهت منافع مردم ما باشه و گرنه باید قاطعانه با آن مخالفت کرد.....

در صفحه ۵

اشاراتی به مغایرت

دیدگاههای رفیق جزنی

با تئوری مبارزه مسلحانه

.... این واقعیتی انکار ناپذیر است که رفیق جزنی نه از جریان رشد گروه احمدزاده اطلاعی داشت و نه از این امر اطلاع داشت که در چه پروسه ای گروه جنگل با گروه رفیق مسعود ادغام شده است. بنابراین این نظر که ادغام دو گروه جنگل و احمدزاده را وحدت گروه جزنی و گروه احمدزاده آنهم بر اساس تئوری های جزنی جلوه می دهد به تحریف تاریخ سازمان چریکهای فدایی خلق پرداخته و آن را مخدوش می سازد. در حالی که نه در آغاز و نه چند سال بعد از فعالیت های چریکهای فدایی نوشته ای از رفیق جزنی در سازمان موجود نبود....

صفحه ۱۶

۳۰ خرداد ۱۳۶۰

و روایت یک خاطره (۲)

... در حالتی شبیه به خلسه و ناباوری زیر هجوم مرکباز دشمن قرار گرفته بودیم. تمام این وقایع بی سابقه در آن شب سیاه تنها حرکت کوچکی از نقشه بسیار بزرگ و از قبل آماده شده ای بودند که جمهوری اسلامی ضد خلقی برای سرکوب جنبش انقلابی در سراسر کشور به مرحله اجرا در آورده بود. این یورش بود برای پس گرفتن دستاوردهای انقلابی مردم و برای نابود کردن سازمانهای مبارز اپوزیسیون و برای سرکوب و مختنق کردن جنبش مقاومت توده ها که پس از مبادرت به یک قیام پرشکوه در ۲ سال و نیم قبل از این تاریخ، هر روز بیشتر به ماهیت ضد خلقی جمهوری اسلامی پی می بردند و علیه آن به میدان می آمدند.....

صفحه ۹

در صفحات دیگر

• اعلامیه های سازمان در حمایت

از کارگران هفت تپه و محکومیت

اعدامهای اخیر در صفحات

۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

• خاطره ایی از دوران پناهجویی

در ترکیه ۱۹

• گزارش آکسیون های فعالین

سازمان در انگلستان، سوئد و هلند

صفحات ۱۲، ۱۴ و ۲۰

در جریان "جنگ خاموش" آبان ۹۸ که اشاره ای به عدم خبررسانی در مورد آن از قول برخی خبرنگاران خارجی می باشد (جنگی که همه رسانه های دنیای سرمایه داری آگاهانه از پخش اخبار آن امتناع ورزیدند تا عظمت جنگ توده ها و خونهای که ارتجاع جمهوری اسلامی بر زمین ریخت در خفا و خاموشی بماند)، برخی از محلات شهرهایی نظیر شیراز و بهبهان و بوکان و سوسنگرد حتی برای ساعات طولانی در کنترل مردم به پاخاسته قرار گرفت. به قول پاسداران جمهوری اسلامی تنها در روز یکشنبه ۲۶ آبان در ۱۴۷ نقطه شهر تهران، وقوع درگیری گزارش شد. خصوصیات این درگیری های قهرآمیز به حدی بود که یکی از روزنامه های وابسته به سپاه پاسداران، "روزنامه جوان"، در توصیف آن نوشت:

"حمله به مراکز حساس از جمله مراکز نظامی، انتظامی از ویژگیهای خاص این دوره است" و با بر شمردن حملات تظاهر کنندگان به " دهها کلانتری، سپاه و بسیج با سلاح گرم و سرد" و "محاصره کردن و کشتن چندین بسیجی" و تاکید بر "نحوه قلع و قمع بانکها، تمرکز حملات به مراکز نظامی و انتظامی با هدف دسترسی به سلاح، بستن برخی جاده ها با سلاح گرم" به این جمع بندی معترف شد که "خشونت سازمان یافته از ویژگیهای منحصر به فرد اغتشاشات اخیر بود."

مشاهده چنین واقعیاتی، "زنگ خطر" را برای طبقه حاکم و نیروهای وابسته به نظام به صدا درآورد. برخی مهره های طبقه حاکم نظیر فائزه رفسنجانی با دیدن واکنش توده ها و قیام آنها از "فروپاشی محتوایی جمهوری اسلامی" سخن گفتند و کارشناسان نظام نظیر ابراهیم فیاض با تحلیل گرایش عینی جنبش گرسنگان در کف خیابان در آبان ۹۸، به یاد مبارزه مسلحانه نیروهای انقلابی در دهه ۵۰ و خطر چنان مبارزه ای برای حاکمیتشان افتاده و عنوان کرد: "امروز نگران تشکیل گروههای کوچک ترور در کشور هستیم. احساس میکنم که به سال ۵۱ برگشتیم. زمانی که گروههایی نظیر فدائیان و پیکار و... تشکیل شدند" - البته گوینده این سخن، اسم "پیکار" را به جای سازمان مجاهدین خلق در دوره شاه که با رژیم شاه به طور مسلحانه مبارزه می کرد به کار برده والا همه می دانند که سازمان پیکار در سال ۱۳۵۱ وجود نداشت و وقتی هم در سال ۱۳۵۷ از بقایای سازمان مجاهدین غیر مذهبی شکل گرفت، در شرایط استقرار رژیم

خیزش گرسنگان، ضرورت مبارزه مسلحانه را به جلوی صحنه رانده است!



قهدریجان و همچنین به بسیج مبارکه و فاطمه و جوی آباد در اصفهان با بمب دستی و آتش زدن برخی از آنان، حمله با سلاح به یک ایستگاه پلیس و به آتش کشیدن آن در دورود و سپس حمله به فرمانداری دورود، به آتش کشیدن ماشین بسیج در شاهین شهر اصفهان، شلیک مستقیم به مامورین رژیم در نجف آباد، حمله به کیوسک نیروهای انتظامی در مرکز شهر اراک و آتش زدن آن پس از فراری دادن ماموران و همچنین واژگون کردن خودروی نیروهای انتظامی در اراک و مشهد، و هجوم به فرمانداری همدان و شکستن درب و شیشه های آن در قیام سال ۹۶ (نگاه کنید به نشریه "پیام فدایی ۲۲۴، بهمن ۱۳۹۶).

بررسی عملکرد مستقلانه توده های به جان آمده در قیام آبان سال ۹۸ نیز، حتی گرایش به مسلح شدن و تلاش برای جنگ با رژیم جمهوری اسلامی بویژه در میان طبقات زیر پا له شده توسط سرمایه داران دزد حاکم در جامعه تحت سلطه را با شدت بیشتری به نمایش گذارد؛ تا جایی که یکی از نمایندگان حکومت در مجلس، عاجزانه به "زمین گیر شدن رژیم در خیابانها" در اثر مبارزات قهرآمیز توده ها اعتراف نمود. مطابق گزارشات رسمی و همچنین مشاهدات شاهدین عینی از رویدادهای این قیام، تنها در طول یک هفته "بیش از ۵۰ پایگاه و پاسگاه نظامی، ۷۳۱ بانک، ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ بنزین، ۱۸۲ خودرو نظامی و ۱۰۷۶ موتورسیکلت و ۲۴ آمبولانس" (که در فیلمهای منتشره نیروهای سرکوب را به محل های درگیری منتقل می کردند- جمله داخل پرانتز از ماست) مورد حمله قیام کنندگان قرار گرفته و یا به طور کلی منهدم شده و یا خسارت دیدند. (عبدالرضا رحمانی فضلی، رئیس شورای امنیت کشور در مصاحبه با برنامه تلویزیونی "نگاه یک" مورخ ۶ آذر ۹۸- خبرگزاری میزان)

قیامهای سراسری شورانگیز دی ماه ۹۶ (در ۱۴۰ شهر) و آبان ۹۸ (در ۱۶۴ شهر کشور) که با شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "مرگ بر اصل ولایت فقیه"، "مرگ بر خامنه ای"، "ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم"، "مرگ بر نظام"، "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا"، "واای بر آن روز که مسلح شویم"، "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر!" (شعار دانشجویان در آذر ماه ۹۸ در دانشگاه تهران)، "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد"، "می کشم، می کشم، آنکه برادرم گشت"، "آتش، جواب آتش" و ده ها شعار دیگر در باب سرنگونی کلیت رژیم و در تأیید مبارزه مسلحانه علیه دشمنان توده ها، زمین را در زیر پای جمهوری اسلامی لرزاند. همه اینها گواهی بر یک جهش آشکار در تأیید ضرورت مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم در ابعاد توده ای بودند. البته توده ها و بویژه کارگران و زحمتکشان و جوانان تنها به دادن شعار مبارزه مسلحانه و ضرورت جنگ انقلابی برای سرنگونی دشمنانشان اکتفا نکردند بلکه در عمل همانگونه که همه شاهد بودند در مقابل چشمان حیرت زده حاکمان، شعارهای فوق در پراتیک مستقیم و بلاواسطه مردم به جان آمده و به پاخاسته برای تغییر شرایط ذلت بار حاکم بر زندگی شان، منعکس شد. "هیچ بودگان" با دست خالی، در هر کجا که فرصت یافتند و زورشان اجازه داد در جریان قیام های ۹۶ و ۹۸ مستقیماً و به طور جمعی به مراکز سرکوب، مالی، ایدئولوژیک حکومت حمله کردند و کوشیدند تا با خلع سلاح نیروهای انتظامی، سلاح به کف آورده و خود را مسلح کنند. تصویری از اعمال قهر انقلابی توسط توده ها و گرایش آنان به کسب سلاح و جنگیدن با دشمنان طبقاتیشان را در نمونه های زیر می توان دید: حمله به بسیجیان در ایزده، تعرض مردم در کرمانشاه به نیروهای سرکوب، حمله به چند پایگاه بسیج در اهواز، اراک،

جمهوری اسلامی تا می توانست علیه مبارزه مسلحانه مورد نظر تبلیغ می کرد.

اعترافات فوق، صرف نظر از ابراز نگرانی استثمارگران راجع به سرنوشت نظام، از جنبه دیگر، اعتراف به شکست تلاشهای جمهوری اسلامی و دستگاه های سرکوب و اطلاعاتی آن در پیشبرد یکی از سیاست های رژیم در حوزه مبارزه نظری با ایده ها و نظرات انقلابی و مترقی در جامعه می باشد. چرا که همه می دانند ایدئولوگ های جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال گذشته همزمان با سرکوب خونین و بیرحمانه هر گونه تلاش این رژیم برای تشکل و تسلیح نیروهای انقلابی در جامعه، در بُعد "فرهنگی" با انتشار ده ها جلد کتاب و جزوه و نشریه و پایان نامه دانشگاهی و ... در خارج و داخل کشور با محتوای مذموم شمردن قهر و انقلاب، به تبلیغ افسانه امکان پذیری اصلاح نظام ضد خلقی از درون مشغول بودند و در این راه، بویژه تئوری مبارزه مسلحانه و نظرات چریکهای فدایی خلق ایران و راه مبارزاتی آنها را آماج اصلی حملات خود قرار داده اند.

شکی نیست که سرکوب فیزیکی و فکری توده ها و روشنفکرانش از سوی طبقه حاکم و ایدئولوگ ها و کارکنان فکری آنان کار همیشگی این رژیم بوده است. همچنین سرکوب انقلاب و تلاش همزمان برای خلع سلاح معنوی توده ها و ریشه کن کردن افکار مبلغ اعمال قهر انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی وظیفه اصلی آنان است؛ و همانطور که لنین می گوید اینها به وظیفه اصلی خود که همانا "محروم ساختن طبقات ستمکش از وسایل و طرق مبارزه برای برانداختن ستمگران" (لنین- دولت و انقلاب) است، عمل می کنند. اما، ناکامی استثمارگران آنجاست که دستگاه های سرکوب و اطلاعاتی نظام، با مشاهده روندهای جاری در کف خیابانها می بینند که با وجود تمام این سرمایه گذاری ها موفق به شستشوی مغزی جوانان مبارز نشده اند و پژواک تئوری های انقلابی بنیانگذاران چریکهای فدایی خلق و راه ماهی سیاه کوچولوهای مسلح صمد بهرنگی، از آنجا که ریشه در واقعیت دارند از صحن دانشگاه ها گرفته تا در میدان های درگیری در شهرها به گوش می رسند.

تأثیر رادیکالیسم توده ها بر نیروهای سیاسی

اما حرکت انقلابی توده گرسنه که با اعمال قهر انقلابی و با خیز خود برای مسلح شدن به منظور تغییر مناسبات استثمارگرانه موجود لرزه بر اندام رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی افکند تنها یک زنگ خطر برای استثمارگران حاکم و رژیمشان یعنی جمهوری اسلامی نبود.

شکی نیست که سرکوب فیزیکی و فکری توده ها و روشنفکرانش از سوی طبقه حاکم و ایدئولوگ ها و کارکنان فکری آنان کار همیشگی این رژیم بوده است. همچنین سرکوب انقلاب و تلاش همزمان برای خلع سلاح معنوی توده ها و ریشه کن کردن افکار مبلغ اعمال قهر انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی وظیفه اصلی آنان است؛ اما، ناکامی استثمارگران آنجاست که دستگاه های سرکوب نظام، با مشاهده روندهای جاری می بینند که با وجود تمام این سرمایه گذاری ها موفق به شستشوی مغزی جوانان مبارز نشده اند و پژواک تئوری های انقلابی بنیانگذاران چریکهای فدایی خلق و راه ماهی سیاه کوچولوهای مسلح صمد، از صحن دانشگاهها گرفته تا در میدانهای درگیری در شهرها به گوش می رسند.

هستند کسانی که با تاسی از تفکرات حزب توده خائن زیر نام کارگر و مردم و انقلاب، مبلغ کوره راه "مبارزه مدنی و مسالمت آمیز" می باشند و هنوز هم آشکارا اعلام می کنند که استثمار شدگان و ستمدیدگان نباید به قهر انقلابی متوسل شوند. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر-هیات اجرایی) جلوه بارز چنین جریاناتی ست که در کشاکش نبرد قهر آمیز توده های از جان گذشته با نیروهای سرکوب و خونخوار جمهوری اسلامی، مردم به جان آمده را به "پرهیز از خشونت و به کارگیری اشکال مسالمت آمیز مبارزه" با "جانیان خون آشام حاکم" تشویق کردند (نگاه کنید به اعلامیه هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر مورخ ۲۹ آبان ۹۸ در مورد خیزش گرسنگان).

اما در عین حال بودند نیروهای دیگری در میان همین رنگ عوض کنندگان که با ترس و لرز حتی در یک مورد هر چند به شکلی ناقص از ضرورت مبارزه مسلحانه چریکی هم سخن گفتند- البته بدون آن که راهی برای مسلح شدن پیش پای توده ها بگذارند و استراتژی مربوط به این تاکتیک را ترسیم نمایند. در این مورد به عنوان مثال بارز می توان از سازمان فداییان اقلیت نام برد که با مشاهده قیام آبان معتقد به وجود "موقعیت انقلابی" (کار شماره ۸۴۸ آبان ۹۸) شد و به "ابعاد میلیونی مردمی که منتظر اسلحه هستند" و "خودشان دارند می روند حمله می کنند تا بتوانند مراکز نظامی را بگیرند و اسلحه بدست بیاورند" اشاره می کند و سپس با اعتراف به "عقب ماندگی" سازمان خود (البته با کاربرد عبارت حاوی یک عزت نفس قابل ستایش!! یعنی- عقب ماندگی " ما کمونیستها و چپها") از ضرورت "تدارک نظامی" صحبت می کند. اقلیت اضافه می کند که "از هم اکنون باید در فکر این بود؛ اینکه این شرایط وجود داره به این معنا هستش که باید این کارها رو کرد باید از نظر نظامی تدارک دید." (رجوع کنید به

سخنرانی توکل در مراسم این سازمان به مناسبت چهل و نهمین سالگرد سیاهکل در شهر هانوفر آلمان).

در این مورد نیز نیاز به دقت و صبر زیادی برای یافتن عیار صداقت و پایداری روی چنین موضعی یعنی ضرورت "تدارک نظامی" در شرایط "موقعیت انقلابی" از سوی اقلیتی ها نیست. اگر لنین در شرایط موقعیت انقلابی ایجاد یک ارتش انقلابی" را یک وظیفه ویژه می دانست و مرکز ثقل عمده سیاست تربیت و تشکل طبقه کارگر را در "قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی" می دید و نه در اتحادیه ها و جمعیت های علنی" (لنین: دوناکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک) نشریات اقلیت در دوره "موقعیت انقلابی" مملو از تأکیدات مکرر بر همان شیوه های عقیم قبلی یعنی ضرورت "برپایی اعتصابات عمومی و سیاسی" ست.

بر خلاف لنین که در شرایط "موقعیت انقلابی" با شور و شوق از ضرورت شرکت طبقه کارگر در مبارزه مسلحانه حتی در شکل پارتیزانی و ایجاد یک ارتش انقلابی سخن می راند، اقلیتی ها اما مواظبتند که نکند در "موقعیت انقلابی"، کارگران در مبارزه مسلحانه علیه رژیم شرکت کنند چرا که به زعم نویسندگان مقاله، بر خلاف روح نگرش لنین، "مبارزه مسلحانه" شکل "مختص و تعیین کننده" مبارزه طبقه کارگر نیست، در نتیجه اگر این اشکال مبارزه (مبارزه مسلحانه) متداول گردند، در غیاب "اعتصاب عمومی" و "ابتکار عمل" طبقه کارگر (که هنوز متشکل نشده) "بی هیچ تردیدی همه را با خود خواهد برد و سرهمه را به سنگ خواهد کوبید". (کار اقلیت - شماره ۸۵۱، قیام آبان ماه و پیدایش موقعیت انقلابی،) در نتیجه به دلیل عدم تشکل طبقه کارگر، کارگران نباید در جنگی که با کشیدن سلاح و کشتار توده ها از سوی دشمن به آنان تحمیل شده، شرکت کنند! این جوهر سیاست تبلیغ شده توسط اقلیت در شرایط "موقعیت انقلابی" ست که مضمون و روح آن خلاف اندیشه های لنین و با کمی فاصله همان چیزی ست که سایر نیروهای راست در حال تبلیغ دائمی آن هستند.

با این مواضع، اقلیت نشان می دهد که اگر هم جایی در اثر مشاهده رادیکالیسم جنبش توده ها احساساتی و دچار "چپ روی" در کلام شد، چنین "لغزشی" را تنها برای رنگ و لعاب دادن به همان تئوری های "کار آرام سیاسی" اش مرتکب شده است. بیهوده نیست که در شرایط پذیرش وجود موقعیت انقلابی، اقلیت عقب مانده، تازه اظهار امیدواری می کند که مردم یک روز به طور "علنی و رسمی" به حکومت "اعلان جنگ" خواهند داد. این را در شرایطی می گوید که اگر به گذشته دورتر نرویم، حداقل در جریان دو قیام توده

اند که "راه" مبارزه برای رهایی خود را بخوبی و بهتر از آنان می دانند و فرسنگها از آنان و تئوری پردازی های مماشیات جویانه شان در مورد ضرورت "کار آرام سیاسی" و نشستن به امید فرارسیدن لحظه مناسب برای قیام وهم آلود مورد نظر آنها جلوتر هستند. اکنون یکبار دیگر رادیکالیسم توده ها که در عرصه عمل اجتماعی متبادر شده، ورشکستگی قافیه بافی های کهنه نیروهای سازشکار و یا منحرف علیه تئوری انقلابی و قهر انقلابی را به نمایش گذارده است.

فضای پر شور و امیدوار کننده ای که خیزش قهر آمیز گرسنگان در سالهای ۹۶ و ۹۸ بوجود آورده و آمادگی بی نظیری که کارگران و ستمدیدگان جان به لب رسیده از مظلوم رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شعارها و اعمال مبارزاتی رادیکال خویش علیه این حکومت نشان داده اند، بر این واقعیت مهر تأیید می زند که کارگران و توده های تحت ستم ما در جریان یک جنگ توده ای ست که امکان و توانایی فایق آمدن بر دشمنانشان را خواهند داشت. به واقع این قیام ها در حالی که تجربه ها و آموزش مبارزاتی گرانقدری از خود به جای می گذارند این را نیز نشان می دهند که قیام توده های ما تنها موقعی می تواند به پیروزی دست یابد که یک رهبری کمونیستی بر سر آن باشد که خود این رهبری در شرایط جامعه ایران در مسیر مبارزه مسلحانه علیه ارتجاع حاکم شکل می گیرد. بر این اساس اقدامات انقلابی قابل تحسین توده ها در جریان دو قیام بزرگ اخیر خود یک وظیفه اساسی و فوری را در مقابل جوانان آگاه و نیروهای روشنفکر جامعه ما قرار می دهد و آن ضمن بالا بردن آگاهی سیاسی خود، حرکت در جهت "تشکل، تسلیح، اتحاد مبارزه پیروزی" ست. بکوشیم که با تمام توان به گسترش و تحقق این شعار از تمام راه های ممکن یاری رسانیم.

گردانندگان وقت "حزب کمونیست ایران" هستند که در راه تحقق هدف فوق، علاوه بر آتش بیاری در یک جنگ برادر کشی در کردستان، حتی از نابودی سلاح ها و امکانات اردوگاه های پیشمرگان کومه له قبل از ترک کردستان در دوره "گسست از مارکسیسم انقلابی" نیز دریغ ننمودند. آنها عملاً کوشیدند تا آن سلاح ها توسط پیشمرگان کومه له علیه رژیم جمهوری اسلامی مورد استفاده قرار نگیرد. همین جریان است که اکنون با به طاق نسیان سپردن همه آن اعمال مذموم، با روحیه (بخوان پُر رویی تمام) مدعی شود که خیزش آبان هم در شعارها و مضمون و هم در شیوه مبارزه سرنگونی، تعبیر حزب را نمایندگی کرد. (تزهایی در باره خیزش آبان -حمید تقوایی)

اما برآستی آیا مبارزات دلاورانه و قهرآمیز توده ها در کف خیابانها و تلاش آنها برای مسلح شدن و تعرض به منظور سرنگونی جمهوری اسلامی کوچکترین مشابهتی با تلاشهای این جریان پرو امپریالیستی در آتش بیاری در یک جنگ غیر انقلابی و زمین گیر کردن مبارزات مسلحانه توده ای در کردستان و نابودی سلاح و امکانات متعلق به پیشمرگان کومه له که برای "مقابله نظامی" با جمهوری اسلامی از آنها استفاده می شد داشته و دارد؟

آنچه در مورد جریانهای نامبرده فوق به عنوان برخی مثالها شرحش رفت، پیش از هر چیز منعکس کننده اوضاع جامعه ما و تاثیر اقدامات انقلابی و ابتکارات مبارزاتی توده های به پا خاسته علیه حکومت می باشد که تمام نیروهای سیاسی اپوزیسیون را نیز تحت تاثیر قرار داده و برخی از آنان را بر آن داشته تا برای همرنگ نشان دادن خود با اوضاع انقلابی موجود به فریبکاری جدیدی دست بزنند. در قیام دی ماه و آبان ماه، توده های به پا خاسته با نمایش سطح والای آگاهی خود، این پیام را به این دسته از نیروهای سیاسی و مدعی پیشاهنگی نیز رسانده

ای دی ۹۶ و آبان ۹۸، مردم در ابعاد توده ای با "اعلان جنگ" به حکومت، مشغول "جنگ" با رژیم بودند. به راستی اگر کور چشمی در اینان به حدی است که چنین واقعیتی را هم ندیدند چه انتظاری می توان داشت که در یابند در شرایط جامعه ایران، اعلان جنگ خود جنگ است.

قیامهای قهر آمیز و توده ای اخیر باعث شده اند که جریان موسوم به حزب کمونیست کارگری (حکک جناح تقوایی) نیز در این شرایط به یاد "اسلحه و مقابله نظامی" افتاده و ادعا کند که گویا با "خیزش آبان" ماه است که "اسلحه و مقابله نظامی وارد فرهنگ اعتراضی و خودآگاهی و تفکر و گفتمان جنبش سرنگونی شد" و علاوه بر این تحریف به ستایش از "تمرین و تجربه قیام مسلحانه" توسط جامعه پردازد. پیش از بررسی این ادعا، ذکر یک نکته مهم در باره ماهیت و رفتار این به اصطلاح حزب در میان نیروهای اپوزیسیون ضروری ست.

واقعیت این است که حزب کمونیست کارگری یک جریان سیاسی است که از ابتدای تولد جز ضدیت با کمونیسم واقعی و مدافعان تئوری مبارزه مسلحانه و تخریب در درون جنبش کمونیستی برنامه دیگری نداشته و در نقاط عطف مبارزات توده ها علیه جمهوری اسلامی نیز وظیفه مشاطه گری سیاستهای امپریالیستها این دشمنان قسم خورده کارگران و مردم ما را بر عهده داشته است. این نیروی پرو امپریالیست و بد سابقه که دشمنی سنتی اش با مبارزین و کمونیستهای مدافع مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی، شهره عام و خاص است در شرایطی به یاد تقدیس مبارزه مسلحانه مردم افتاده که سابقه یک تلاش رسوا برای نابودی یک جنبش مسلحانه توده ای در کردستان انقلابی را یدک می کشد. سر دهندگان این سخنان، همان

گفتگوی کانال بذرهای ماندگار با فریبرز سنجرى ... از صفحه ۸

شدید تر و تبلیغات علیه چین از طرف آمریکا گسترده تر شده. این امر در دوران ترامپ تا جنگ تجاری آمریکا با چین هم پیش رفت. بنابراین نباید فریب تبلیغات رسانه های غربی که حالا در لباس دایه مهربانتر از مادر در آمده اند را خورد. آنها دلشان برای مردم ایران نسوخته مساله شان تنها محدود کردن رقیبشان و بستن دست آنهاست.

موضوع دیگه که باید متوجه بود اینه که تفاهم نامه مورد بحث هنوز امضاء نشده و اصلاً معلوم نیست در زمان امضاء چه شکلی پیدا بکنه. نکته مهمی هم که مطرحه اینه که با توجه به تحریم های آمریکا باید دید که دولت چین تا چه حد حاضره به تقابل با آمریکا در این رابطه برخیزه. نباید فراموش کرد که دولت چین در تبعیت از تحریم های آمریکا میلیونها دلار پول خرید نفت ایران را منجمد کرده و از پرداخت آنها خودداری کرده. اما در زمینه این تفاهم نامه روند رویدادها هر شکلی که بگیره باید دونست که جمهوری اسلامی فاقد هر گونه هویت مستقل بوده و قادر به خروج از این ریلی که برایش تعیین کرده اند نمی باشه و نباید توافقات امپریالیستی را به حساب استقلال و ابتکار این رژیم گذاشت.

در کشور فروشی جمهوری اسلامی شکی نیست و این رژیم برای حفظ خودش و سر و سامان دادن به وضع بحرانی خودش در مقابل امپریالیستها به هر رذالتی تن داده و به قول خامنه ای به هر "نرمش قهرمانانه" ای هم متوسل می شه. پس باید توجه داشت که نجات مردم ما رهائی از شر این رژیم و پایان دادن به سلطه امپریالیستها در ایران می باشه.

تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت مردمیه که کشور ما از شر این رژیم وابسته به امپریالیسم و قرار دادهای ناصر الدین شاهی که حاصل دیکتاتورهای است که فاقد هرگونه مشروعیت مردمی اند رهایی پیدا می کند. بنابراین کسانی که به فروش کشور به چین و یا هر امپریالیست دیگری معترضند باید همه نیرو هایشان را صرف نابودی جمهوری اسلامی کنند که در شرایط کنونی مانع اصلی در راه رسیدن به آزادی و دموکراسی و استقلال کشور می باشه. به امید آرزو.

پرسشگر کانال بذرهای ماندگار: سپاسگزارم از شما رفیق فریبرز سنجرى گرامی و به امید رهایی خلق های در بند و سرنگونی هر چه زودتر جمهوری اسلامی. ممنونم.

گفتگوی کانال بذرهای ماندگار با فریبرز سنجری پیرامون "سند همکاری ۲۵ ساله با چین"



پیام فدایی: آنچه در زیر می آید متن گفتگوی کانال تلگرامی "بذرهای ماندگار" با رفیق فریبرز سنجری در ارتباط با "سند همکاری ۲۵ ساله با چین" و دیدگاه های موجود در این زمینه می باشد که در تاریخ ۱۶ جولای ۲۰۲۰ انجام گرفته است. پیام فدایی این گفتگو را از حالت گفتار به نوشتار تبدیل و با برخی اصلاحات جزئی به این ترتیب در اختیار خوانندگان نشریه قرار می دهد. لینک صوتی این فایل در آدرس زیر برای علاقه مندان قابل دسترسی ست:

<https://www.youtube.com/watch?v=aDKr79iKUI8>

فدایی خلق ایران که هیچ گونه وابستگی به قدرتهای خارجی ندارند و از منافع کارگران و ستمدیدگان دفاع می کنند هر قراردادی باید ضمن دفاع از استقلال کشور و حاکمیت ملی در جهت منافع مردم ما باشد و گرنه باید فاطعانه با آن مخالفت کرد. با توجه به این واقعیت اگر به بررسی سندی که وزارت خارجه رژیم منتشر کرده بپردازیم صرفا با یک سری حرفهای کلی مواجه می شویم. که تنها نشان می دهد که دو رژیم جمهوری چین و جمهوری اسلامی بر اساس این سند قصد دارند روابط خود شون را در همه زمینه ها گسترش بدهند. در زمینه نفت و گاز و پتروشیمی تا جاده سازی و بندر سازی و گردشگری و غیره. البته امر پوشیده ای هم نیست که چین سالهاست که روی یک طرح بنام "کمربند و راه"، سرمایه گذاری کلان کرده تا به قول خودش جاده ابریشم قرن بیست و یک را آماده بکند. خوب در این پروژه ایران هم بخشی از این جاده در نظر گرفته شده. به همین دلیل هم بود که در سفر رئیس جمهور چین به ایران در سال ۲۰۱۶ بحث چنین تفاهم نامه ای بین دو دولت مطرح شد.

اما بگذارید این را هم اضافه کنم که اصولا جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم وابسته به امپریالیسم که دولت ایالات متحده آمریکا هم بنا به مصالح خودش وی را تحت فشار های حداکثری (به قول خودشون) قرار داده در وضعیتی نیست که توافقنامه های آن با دولت چین را بشه پیمان "شیر و ازدها" بنامیم. این رژیم در چنان تنگناهایی قرار دارد که توافق های وی را باید توافق موش و خرس چینی یا همان پاندا چینی تعریف کرد که نتیجه اش از قبل روشنه.

پرسش: رفیق همانطور که می دانید خیلی ها علیه این سند موضع گرفتند. حتی برخی آنرا با قرار داد نکین ترکمنچای هم مقایسه کردند. به نظر شما واقعیت چیه در این زمینه؟

امپریالیست های مختلف از این سفره پر نعمتی که این رژیم از ثروت های مردم ایران برای آنها گسترده سود می برند. به طور مثال ما در این سالها شاهد بوده ایم که این رژیم چطور در جهت پیشبرد سیاستهای اربابان امپریالیستش و به خصوص آمریکا، در سوریه و یمن و عراق و لبنان و جا های دیگر چه هزینه هایی را بر بودجه و درآمد این مملکت تحمیل کرده که باور نکردنی. هزینه های سیاستهای برون مرزی جمهوری اسلامی در اجرای سیاست های امپریالیستها، بخش بزرگی از مردم ایران را به زندگی در فقر و فلاکت سوق داده. فقر و فلاکتی که مردم ستمدیده هر روز با اون دست بگیرانند. بیهوده هم نیست که مردم، مردم رنج دیده ایران، علنا در خیابانها فریاد می زند "سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن". بنابراین در رابطه با این توافق نامه هم در این که این رژیم به هر ردالتی تن می ده شکمی نیست.

اما باید تاکید کنم که ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی را مستعمره چین نامیدن آنهم با استناد به توافقنامه ای که هنوز از سوی دو طرف امضاء و تصویب نشده هیچ نشانی از پختگی سیاسی در خود نداره. مهمه که در مواجهه با چنین پدیده هایی اسیر جو سازی های رسانه های طرفدار غرب و برخی از این مخالفین جمهوری اسلامی از جمله سلطنت طلب ها که مصالح و تصورات خودشون را از سندی که هنوز امضاء نشده وسیعا اشاعه می دهند-باید مواظب بود که اسیر چنین جوی- نشد.

باید توجه داشت که برخی از مخالفین این سند زاویه مخالفتشان اینه که چرا چنین توافقاتی با امپریالیستهای غربی منعقد نشده. چون نیرو های اینچینی با نفس قراردادهای اسارت بار مخالفتی ندارند بلکه با این مشکل دارند که با کی این قرار دادها داره بسته میشه، حرفشون اینه. در حالیکه برای یک نیروی ملی و برای کمونیستها و از جمله چریکهای

پرسشگر کانال بذرهای ماندگار: با درود به شنوندگان عزیز بذر های ماندگار کانال تلگرامی چریکهای فدایی خلق ایران. بسیار خرسند هستیم که فرصتی فراهم شد تا دو باره با شما همراه باشیم. با توجه به اینکه سند تفاهم نامه همکاری های ۲۵ ساله جمهوری اسلامی با چین در رسانه های مختلف از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و سوالاتی را سبب شده، بر آن شدیم تا نظر چریکهای فدایی خلق ایران در این زمینه را جویا بشویم و با شما در میان بگذاریم. به همین دلیل گفتگوی ترتیب دادیم با رفیق، فریبرز سنجری از مسئولین چریکهای فدایی خلق ایران.

پرسشگر: با صمیمانه ترین درود ها به شما رفیق سنجری گرامی بسیار سپاسگزارم که با ما همراه هستید.

رفیق سنجری: با سپاس از کانال بذرهای ماندگار که این فرصت را تدارک دیدند و با ابراز خوشحالی از اینکه یک بار دیگر در ارتباط قرار می گیرم از این طریق با شنوندگان عزیز کانال بذر های ماندگار.

پرسش: به دنبال رسانه ای شدن "سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین"، مساله ماهیت و ابعاد رابطه جمهوری اسلامی با دولت چین با برجستگی در مقابل نیرو های سیاسی قرار گرفته. مطبوعات رژیم در تبلیغ این توافقنامه تا آنجایی پیش رفتند که روزنامه اصولگرایی "جوان" این توافقنامه را پیمان "شیر و ازدها" نامیده. در حالی که برخی از مخالفین رژیم اعلام کردند که بر اساس این سند ایران مستعمره چین می شود. حالا با توجه به این صحبت ها رفیق شما این "سند همکاری ۲۵ ساله" را چگونه می بینید؟

پاسخ: ببینید! جمهوری اسلامی به رژیم وابسته به امپریالیسمه و امروز

انرژی و نفت و گاز و ۱۲۰ میلیارد دلار هم در حمل و نقل و تولید کالای دیگر. همچنین گفته شده که در فروش نفت و گاز هم جمهوری اسلامی ۲۰ درصد تخفیف برای چینی ها قائل می شه. البته جدا از این تخفیف هم دو باره جمهوری اسلامی پذیرفته که شرکت های چینی در تمامی پروژه های مربوطه در ایران حق تقدم داشته باشن که خوب، این هم خودش یک امتیاز بزرگی است برای طرف چین. بر اساس گزارش این نشریه "پترولیوم اکونومیست"، چینی ها می توانند بهای محصولات خریداری شده از ایران را با دو سال تاخیر بپردازند؛ و این پرداخت با پول چین یعنی "رن مین بی" (Renminbi (RMB)) که بیشتر به "یوان" معروفه انجام می شه. تازه به همین هم اکتفا نشده و جمهوری اسلامی می پذیرد که تنها دو سوم مبلغ خرید یعنی پول فروش نفت، را نقدپردازند و یک سوم هم به شکل کالا و خدمات در اختیار جمهوری اسلامی قرار بگیرد. نکته دیگری که باز این نشریه مطرح کرده -که از اهمیت بزرگی هم برخورداره- اینه که دولت چین می تواند تا ۵۰۰۰ نفر از نیروهای امنیتی خودش را با هدف محافظت از سرمایه گذاری های خودش به ایران بیاورد و باز هم مهمتر واگذاری جزیره کیش به چینی ها به عنوان ضمانت این سرمایه گذاری ها مطرح شده.

خوب، حال باید توجه کرد که وقتی جزیره کیش را به عنوان ضمانت در این توافقنامه به طرف چینی پیشنهاد می کنند معنی آن همانه که در مورد سریلانکا شاهدش بودیم. وقتی سریلانکا نتوانست وام دریافتی از چین را بازپرداخت کنه، اجبارا بزرگترین بندر کشور را به دولت چین واگذار کرد. خوب اگر توافق نامه مورد بحث حاوی چنین مواردی باشه و این توافق بین دولت روحانی با دولت چین رسمیت پیدا بکنه، به آشکاری می شه گفت که موشهای لانه کرده در وزارت خارجه جمهوری اسلامی به تبعیت از ولی فقیه شون که واقعا باید گفت ولی فقیه وقیحشان چه "نرمش قهرمانانه" و در واقع خفت و رذالتی برای دستیابی به این توافقنامه از خودشون بروز داده اند تا دل خرس چینی را به دست بیاورند. جالبه که ظریف در توجیه این توافقنامه در مجلس رژیم به اصطلاح واقع بینی از خودش نشون داده و میگه که ما باید واقعیت را درک کنیم. قدرت در دنیا در حال تغییره و ما باید این واقعیت جدید دنیا را بپذیریم. به همین دلیل هم این توافقنامه را یک سیاست واقع بینانه در راستای گذار جدید جهان از مرکزیت قدرت غرب به شرق معرفی می کند. معنای این حرفها و این سخنان این ظریف که -واقعا مزدوری خودش را با این حرفها نشان می دهد- در ضمن اینقدر هم دروغ گفته که نمایندگان مجلس او را

باید توجه کرد که وقتی جزیره کیش را به عنوان ضمانت در این توافقنامه به طرف چینی پیشنهاد می کنند معنی آن همانه که در مورد سریلانکا شاهدش بودیم. وقتی سریلانکا نتوانست وام دریافتی از چین را بازپرداخت کنه، اجبارا بزرگترین بندر کشور را به دولت چین واگذار کرد. خوب اگر توافق نامه مورد بحث حاوی چنین مواردی باشه و این توافق بین دولت روحانی با دولت چین رسمیت پیدا بکنه، به آشکاری می شه گفت که موشهای لانه کرده در وزارت خارجه جمهوری اسلامی به تبعیت از ولی فقیه شون که واقعا باید گفت ولی فقیه وقیحشان چه "نرمش قهرمانانه" و در واقع خفت و رذالتی برای دستیابی به این توافقنامه از خودشون بروز داده اند تا دل خرس چینی را به دست بیاورند.

که ما فقط "حق ماهیگیری" را اجازه داده ایم!

اما بگذارید برگردیم به تفاهم نامه مورد بحث. همانطور که گفتم خود سند منتشر شده چیزی را روشن نمی کنه. چون تمام حرفها کلی است و بیشتر یک چهارچوبی برای همکاری را نشان می دهد. اما در واقعیت چنین سند هایی ضمیمه هایی دارند که دولتها اتفاقا آنها را در اختیار مردم قرار نمی دهند. در واقع اهداف واقعی طرفین در این ضمیمه هاست که بروشنی طرح می شه. در مورد این سند هم تاکنون چیزی بصورت رسمی منتشر نشده. سخنگوی دولت چین بدون اشاره به کلیت سند تنها اعلام کرده که خواهان همکاری با جمهوری اسلامی می باشه. از طرف دیگر هم می دونیم که مدتی ست دارو دسته های درونی جمهوری اسلامی بیش از قبل همدیگر را گاز می گیرند و دست هم را رو می کنند و به افشاگری علیه همدیگر دست می زنند. در همین رابطه رئیس جمهور سابق جمهوری اسلامی، احمدی نژاد، در جریان سخنرانی اش در استان گیلان مطلبی گفت که از قرار در رابطه با همین سند هستش او گفت: "هرگونه توافق با طرفهای خارجی بدون در نظر گرفتن خواست و اراده ملت ایران، و در تقابل با منافع کشور و ملت، از درجه اعتبار ساقط است". خوب این نشان می ده که پشت پرده مسائلی طرح شده که دولت روحانی حاضر به طرح علنی آنها نیست.

البته نشریه "پترولیوم اکونومیست" در رابطه با این توافقنامه مطالبی را مطرح ساخته که اگر صحت داشته باشه ماهیت این توافقنامه را تا حدودی مقابل چشم همگان قرار می دهد. بر اساس گزارش این نشریه، طرف چینی قراره در پنج سال اول اجرایی شدن این سند حدود ۴۰۰ میلیارد دلار در ایران سرمایه گذاری کنه. یعنی ۲۸۰ میلیارد دلار در بخش

پاسخ: بگذارید تاکید کنم همانطور که قبلا هم گفتم جمهوری اسلامی رژیم مستقلى نیست بلکه تا مغز استخوان به امپریالیستها وابسته ست. به همین دلیل هم این رژیم در طول ۴۱ سال سلطه ننگین خودش نشان داده که از انعقاد قرار دادهای به قول معروف "ناصر الدین شاهى" ابایی نداره و باید انتظار هر کشور فروشی ای را از او داشت. به واقع عهدنامه ترکمنچای که در تاریخ ایران به عنوان یکی از قراردادهای ننگین دوران قاجار از آن نام می برند در مقابل قرار دادهائی که جمهوری اسلامی تا حالا و در طول این ۴۱ سال (با امپریالیست های مختلف) بسته، اصلا یک مقدار زیادی رنگ می بازه و کم رنگ می شه. اگر در پیمان نامه ننگین ترکمنچای که در دوران سلطنت فتحعلی شاه یعنی حدود ۱۹۲ سال پیش و بعد از شکست ایران در جنگ با روسیه منعقد شد؛ فتحعلی شاه چند ایالت از کشور را به روسیه تزاری واگذار کرد، در این ۴۱ سال گذشته جمهوری اسلامی پروژه هایی را پیش برده که دودش خیلی بیشتر به چشم مردم ما رفته. مگر در همین پروژه هسته ای، سردمداران جمهوری اسلامی در جهت منافع ارباباشون میلیارد دلار را به باد ندادند؟ مدعی بودند که این نیروگاه برایشان برق تولید می کند، حالا در مطبوعات خودشون گزارشاتی درج می شه که این نیروگاه حتی توان تولید برق خودش را هم نداره! از سوی دیکه مگر این رژیم ۸ سال تمام در جهت مصالح اربابانش، اربابان امپریالیستش، ایران رو درگیر جنگ امپریالیستی با عراق نکرد و هزاران جوان ایرانی را به کشتن نداد؟ پس از رژیمی که فاقد هر گونه خصوصیت ملی است و با همه وجود به امپریالیستها وابسته ست انتظار دیگری نمی شه داشت. این توافقنامه همانطور که گفتم هنوز رسمیت نداره. اما اگر روزی رسمیت پیدا کنه مثل باقی قرارداد هایی که تا حالا جمهوری اسلامی با امپریالیستها بسته چیزی از عهدنامه ترکمنچای کم نخواهد داشت. مگر همین جمهوری اسلامی نبود که ماهیگیری در خلیج فارس را به چینی ها اجازه داد و آنها حتی در مواردی به سوی قابق های ماهیگیری صیادان محلی که به محدوده آنها نزدیک شده بودند شلیک کردند؟ صدای کسی هم در جمهوری اسلامی در نیامد چون از قرار چینی ها داشتند قراردادهای را اجرا می کردند! امروز در ایران صیادان جنوب در بندرعباس و بوشهر و غیره با خشم و نفرت فریاد می زنند که چینی ها با روش صید "ترال کف" اساسا اکوسیستم دریایی در خلیج فارس را تخریب کرده اند و زندگی صیادان محلی را به خاک سیاه نشاندند. اما دولت روحانی هیچ عکس العملی نشان نمی ده و مزدوری مثل ظریف هم با لیخنه می گه

در نتیجه نباید دچار اشتباه شد، و نباید این نقش داشتن روسیه و چین در بازار جمهوری اسلامی را به معنای دست بالا پیدا کردن این کشورها در تعیین سیاست رژیم دانست.

پرسش: حالا اجازه بدید یک سوال دیگری را که برای خیلی ها مطرح است را از شما بپرسم. آیا در چین واقعاً حزب کمونیست در قدرته و نظام اقتصادی سوسیالیستی در اون جا برقراره؟ این سوال از این لحاظ اهمیت داره که برخی نیروها با تکیه بر این ادعا، کمونیستها را می‌کوبند و اعمال دولت چین را به حساب کمونیسم می‌گذارند.

پاسخ: ببینید، در اینکه در کشور چین حزبی که در قدرته خودش رو کمونیست می‌نامه شک می‌نشد، اما واقعیت اینه که این حزب از کمونیسم تنها نامی را یدک می‌کشد و گرنه حزب حاکم در چین هیچ ربطی به آرمانها و اهداف کمونیستی نداره. اگه کمونیسم در واقع علم شرایط رهایی طبقه کارگر و آرمان این طبقه برای ساختمان جامعه ای عاری از طبقات می‌باشد، حزب حاکم در چین عملاً ابزاریه جهت حفظ شرایط استثمار و ستم بر کارگران، در جامعه سرمایه داری که کارگر و سرمایه دار طبقات اصلی را تشکیل می‌دهن کارگران برای رسیدن به آزادی و رهایی خودشون الزاماً باید در یک حزب کمونیست متشکل بشوند و برای کسب قدرت سیاسی و برقراری سوسیالیسم به مثابه فاز اول کمونیسم بچنگند. به عبارت دیگه، همه مساله بر سر قدرت گیری طبقه کارگر جهت ایجاد شرایطی انسانی برای کارگران و کل جامعه است، اما در چین، امروز کارگران نه در قدرت سیاسی سهمی دارند و نه حتی از امکان سازمانیابی اقتصادی و سیاسی خودشون برخوردارند.

البته برای فهم اینکه چرا در این کشور با چنین وضعیتی روبرو هستیم که حزبی که شعارش اینه که "خود را ثروتمند کن" و اساساً بر این اساس داره حرکت می‌کنه و به مرکز تجمع سرمایه داران و استثمارگران تبدیل شده حالاً خودش را کمونیست می‌نامد؛ باید به تاریخ چین رجوع کنیم. همانطور که می‌دانید کارگران و دهقانان و ستمدیدگان این کشور در آغاز قرن بیستم سالها علیه فئودالها و کمپرادورها و علیه امپریالیسم و نوکران داخلی اش قهرمانانه جنگیدند تا استقلال و آزادی خودشون را به دست بیاورند. در آن زمان رهبری این مبارزه با حزب کمونیست بود، حزبی که خلق چین را بسوی پیروزی هدایت کرد، اما این حزب بعد از کسب قدرت و تلاش برای ساختمان سوسیالیسم که البته خودش هم آنرا "جامعه سوسیالیستی عقب افتاده و تکامل نیافته" معرفی می‌کردن همانطور که مائو رهبر حزب کمونیست در سال

جمهوری اسلامی در حالیکه خطوط امپریالیسم را پیش می‌بره علیه اونها شعار می‌دهد. برای اینکه رژیم قادر به ایفای نقش خودش باشد لازم بود که آمریکا هم ماسک مخالفت با جمهوری اسلامی بر چهره خودش بزنه و علیه او شعار بده و حتی او را تحریم کنه. خوب در شرایط تحریم هم که نمی‌شه به طور علنی به وی سلاح فروخت، به همین دلیل در جریان جنگ ایران و عراق، شاهد بودیم که ایران گیت شکل گرفت و معلوم شد که به رغم همه ظاهراً مخالفت ها و شعار دادن ها، آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی رابطه داشتن و به او سلاح می‌فروختن. نیاز های جنگی در ابعاد جنگ ایران و عراق را نمی‌شد صرفاً از بازار سیاه و یا تنها از طریق روابط مخفیانه تهیه کرد. پس با توافق غرب، با شوروی آن زمان هم رابطه برقرار شد.

در تمام این سالها شاهدیم که رژیم جمهوری اسلامی در حالیکه خطوط امپریالیسم را پیش می‌بره علیه اونها شعار می‌دهد، بدون شک برای اینکه رژیم قادر به ایفای نقش خودش باشد لازم هم بود که آمریکا هم ماسک مخالفت با جمهوری اسلامی بر چهره خودش بزنه و علیه او شعار بده و حتی او را تحریم کنه. خوب در شرایط تحریم هم که نمی‌شه به طور علنی به وی سلاح فروخت، به همین دلیل در جریان جنگ ایران و عراق، شاهد بودیم که ایران گیت شکل گرفت و معلوم شد که به رغم همه ظاهراً مخالفت ها و ضدیت ها و شعار دادن ها، آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی رابطه داشتن و به او سلاح می‌فروختن. البته نیاز های جنگی در ابعاد جنگ ایران و عراق را با توجه به تحریم های آمریکا نمی‌شد صرفاً از بازار سیاه و یا تنها از طریق روابط مخفیانه تهیه کرد. پس با توافق غرب، با شوروی آن زمان و روسیه فعلی هم رابطه برقرار شد. اساساً وقتی امپریالیستهای غرب و در رأس آنها آمریکا، جمهوری اسلامی را به دلیل مصالح استراتژیک خودشون در ریل تحریم و فحاشی به غرب قرار می‌دهند، می‌بایست در پشت میزهای مذاکره جهت تقسیم غنایم در کشورهای تحت سلطه، امپریالیستهای دیگر هم امکان و فرصت چپاول در یک سری از حوزه ها را پیدا کنند. بر این اساس است که نفوذ روسیه و چین در ایران بیشتر و گسترده تر شد.

این گرایش ذاتی این ریلی است که منافع راهبردی آمریکا و غرب، جمهوری اسلامی را چه به عنوان مرکز بنیاد گرانی اسلامی و چه بزرگترین دولت تروریست جهان در آن قرار داده، منافعی که امپریالیستهای غربی و به خصوص دولت آمریکا از این امر در سطح منطقه و جهان می‌برند دهها بار بیشتر از منافعی است که در دوران شاه و آن شکل علنی رابطه به جیب می‌زدند. بنابراین خیلی طبیعی که بازار ایران تا حدی پر بشه از کالا های روسی و چینی.

دروغگو خطاب کردند کاملاً روشنه. او با این ادعا که گویا رژیم جمهوری اسلامی مستقله حالا که قدرت هر طرف رفت آنها هم به همان سمت می‌روند و دیگر نمی‌گویند که در مقابل قدرت ها کرنش می‌کنند و امتیازهای باور نکردنی می‌دهند.

خود دفاع ظریف از این توافقنامه که البته هنوز اجرایی نشده چون تصویب نشده نشون می‌ده که اصلاً بینش حاکم بر مزدوران حاکم چقدر ردیانه است، حالا در چنین شرایطی روزنامه معلوم الحال کیهان هم کرکری می‌خواند و می‌گوید که این توافقنامه باعث میشه که محور ایران- چین و روسیه درست بشود که در عرضه نظم نوین جهانی متحداً سخن خواهند گفت. ادعایی که تنها باعث خنده هر شنونده ای می‌شه که وابستگی جمهوری اسلامی به امپریالیستها را برش آگاه ست و می‌داند که در شرایط وابستگی این نوکر نیست که ارباب را تعیین می‌کنه بلکه این اربابه که نوکر را در ریلی که مصالحش را تامین می‌کنه قرار می‌دهد.

پرسش: رفیق سنجر بر اساس صحبت های شما این پرسش به وجود می‌آید که چه شرایطی باعث شده که جمهوری اسلامی به سمت چین و روسیه گرایش پیدا بکند؟ و اساساً چرا مراودات تجاری و نظامی جمهوری اسلامی با این دو کشور این چنین گسترده شده؟

پاسخ: ببینید این رژیم در کنفرانس گوادلوپ با توافق امپریالیستهای شرکت کننده در آن کنفرانس یعنی دولتهای آمریکا، آلمان، فرانسه و انگلستان جهت سرکوب انقلاب مردم ما و حفظ سلطه امپریالیستها و نظام سرمایه داری وابسته در ایران و همچنین ایجاد یک کمربند سبز دور شوروی سابق روی کار آمد. هدف آن بود که این رژیم منافع امپریالیستها را مثل دوران شاه در ایران تضمین کنه که البته این امر مستلزم سرکوب توده های انقلابی بود که این رژیم اون را همانطور که می‌دونیم با توسل به شنیع ترین جنایت ها در دهه ۶۰ انجام داد. خوب در جریان اجرای این وظایف، جمهوری اسلامی که خودش رو بر آمده از انقلاب هم می‌خواند برای فریب مردم و خام کردن آنها مجبور بود ادعا کنه که مثل مردم آگاه و مبارز ایران ضد امپریالیست و ضد آمریکاست. پس این رژیم قیافه ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی به خودش گرفت و حتی به سفارت آمریکا در تهران هم حمله کرد. این باعث شد که از همان سالها جمهوری اسلامی در ریلی قرار بگیره که ظاهراً دشمنی با غریبه. چنین سناریویی کاملاً به نفع آمریکا بود. چون این دولت نیاز داشت که با تکیه بر بنیاد گرایی اسلامی مبارزات مردم و کمونیستها را در منطقه سرکوب کنه و به انحراف بکشونه و جمهوری اسلامی هم در همین راستا یکی از بهترین وسائل بود.

افتخار مبارزات کمونیستها در چین در جهت حفظ سلطه جابرانه خودشون و چپاول ستمدیدگان سود ببرند. خوب نتیجه منطقی این سیاست هم بطور طبیعی کمونیسم زدائی و خدشه وارد کردن بر چهره کمونیستها می باشد.

پرسش: رفیق گرامی از اینکه وقت گذاشتید و در این گفتگو شرکت کردید و پاسخگوی برخی از پرسش های طرح شده در این روز ها بودید ارشما تشکر می کنم. اگر نکات دیگری برای تکمیل این بحث دارید که فکر می کنید لازمه که بش اشاره کنید. بفرمایید؟

پاسخ: ببینید چون در جریان این گفتگو اجبارا به ماهیت دولت چین پرداخته شد مایلیم قبل از هر چیز تاکید کنم که به چنین امری نمی شه در چهارچوب یک گفتگو و محدودیت های چنین گفتگوهایی با جامعیت برخورد کرد و پرداخت. ولی باید تاکید کنم که همه واقعات گواه آنست که چین به تدریج پس از سیاست "گشایش" در ۱۹۷۸ با پشت سر گذاشتن ژاپن، به دومین اقتصاد بزرگ در جهان بدل شده. این کشور سالهاست که از آلمان پیشی گرفته و به بزرگترین صادر کننده کالا در جهان بدل شده. البته با اینکه بعد از ایالات متحده آمریکا دومین اقتصاد بزرگ جهان شده اما هنوز در برخی زمینه ها فاصله بزرگی با آمریکا داره. به همین دلیل هم هنوز امپریالیسم آمریکا در راس قدرتهای جهانی قرار دارد. در این هم شکی نیست که همه کمونیستها در همه جای دنیا باید همه امپریالیستها چه قدیمی و چه جدید و چه بزرگ و چه کوچک را به عنوان دشمنان کارگران و ستمدیدگان جهان به توده ها معرفی کنند و علیه شون مبارزه کنند و این امریه که هرگز نباید از اعلام اش کوتاهی کرد.

اما بگذارید در مورد این تفاهم نامه ۲۵ ساله که این گفتگو نیز در همین رابطه شکل گرفت، تاکید کنم که نباید اسیر جو سازی های رسانه ای شد که گاه تنها رقابت و تضاد بین امپریالیستها را منعکس میکنند. الان مدتی است که آمریکایی ها در تضاد با چین، این دولت را آماج حملات خودشون قرار داده اند. اگه تا دیروز شوروی رو به عنوان "امپراطوری شیطانی" دشمن اصلی معرفی می کردند و بعد با فرو پاشی آن "ابر قدرت"، بر بنیاد گرایی اسلامی و تروریسم تکیه نمودند، حالا دارند کم کم چین را دشمن اصلی معرفی می کنند. آنها با جوی که در طول سالها در مبارزه با کمونیسم شکل داده اند این روز ها به عمد تا می توانند بر کمونیست بودن چین هم تاکید می کنند. در حالیکه خودشون هم می دانند که دیگه از کمونیسم در حزب حاکم چین اثری باقی نمانده. البته این سیاست علیه چین هم ویژه دار و دسته ترامپ نیست بلکه از زمان اوپاما که سیاست "آسیا- اقیانوسیه" را اعلام کرد هر روز رقابت چین و آمریکا

ادامه در صفحه ۴

که بدون شک امروز که ما در ۲۰۲۰ زندگی می کنیم این ارقام خیلی هم بیشتر شده. بنابراین کسانی که با توجه به همه تغییراتی که در چین بعد از انقلاب پیروزمند در آن کشور شده و من تنها به گوشه کوچکی از آن اشاره کردم، امروز باز هم دولت چین را کمونیستی معرفی می کنند و با تکیه بر اعمال این دولت به تخطئه کمونیسم می پردازند تنها نشان می دهند که مساله شان نه فهم واقعیت بلکه تحریف و تخطئه مارکسیستها ست.

به چنین تحریف کنندگانی باید گفت سوسیالیسم جامعه ای است که کارگران در آن به قدرت رسیدن و با تلاش در جهت لغو مالکیت خصوصی اقتصاد کشور را در جهت منافع اکثریت ستمدیدگان جهت می دهند. اما در چین طبقه کارگر در حالیکه وحشیانه استثمار می شه حتی امکان تشکل اقتصادی هم نداره. بنابراین بی دلیل نیست که بر اساس گزارشات منتشر شده تنها در سال ۲۰۱۱ بیش از ۲۰۰ هزار جنبش اعتراضی کارگری و مردمی در کارخانه های شهر های ساحلی و در مناطق روستایی چین رخ داده. در چنین شرایطی تنها با تف کردن بر چهره واقعیه که می شه چین را کشوری سوسیالیستی و یا کمونیستی معرفی کرد.

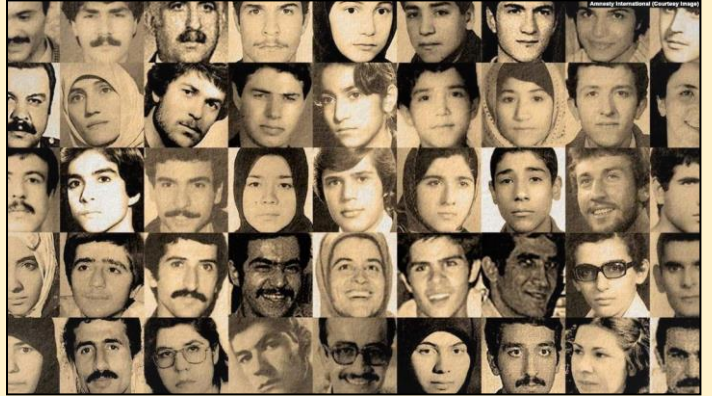
پرسش: درسته رفیق پس حالا با توجه به آنچه که گفتید آیا می توانیم چین را نه کشوری کمونیستی بلکه کشوری سرمایه داری و حتی امپریالیستی بنامیم؟

پاسخ: البته و بدون شک. حزب حاکم در چین ادعا می کنه که سوسیالیسم مدرن می تونه تنها آن سوسیالیسمی باشه که خودش رو با سرمایه داری تلفیق کرده باشه. اما در زندگی واقعی تلفیق سرمایه داری با سوسیالیسم چه معنایی جز اعمال وحشیانه ترین استثمار ها بر کارگران می تونه داشته باشه، همانطور که در چین شاهد آن هستیم. مگر امپریالیسم همان سرمایه داری انحصاری نیست. مگر امپریالیسم سیادت سرمایه مالی نیست. خوب در چین جدا از قدرت دولتی که خودش یک انحصار بزرگه، صدها انحصار بزرگ بر اقتصاد کشور حاکمه و از نظر سیادت سرمایه مالی هم جلوه هاش بر کسی پوشیده نیست. که به برخی از اون ها من اشاره کردم در صحبت های قبلی. اگر به عملکرد چین در افریقا نگاه کنیم می بینیم که چطوروی وام های چین که با بهره های کمتری نسبت به رقبا داده می شه با چه شرایط اسارتباری پس گرفته می شود که گاه با صاحب شدن بنادر و مزارع و کارخانجات کشوری که قادر به باز پرداخت وام نشده، همراهه. اینکه دولت چین هنوز از نام کمونیسم دست بر نمی داره صرفا به دلیل فریب کارگران و جازدن سرمایه داری به جای سوسیالیسم می باشد. آنها قصد دارند از گذشته پر

۱۹۵۶ اعلام کرد بتدریج دچار استحاله شد و از ۱۹۷۸ که دنگ شیائوپینگ به رهبری این حزب رسید، تحت رهبری او اساسا جهت حرکت حزب کاملا تغییر کرد. از آن زمان سرمایه داری در چین رو به رشد گذاشت و به تدریج همه محدودیت های بعد از انقلاب در رابطه با سرمایه داران برداشته شد. با انقلاب در چین، مالکیت دولتی یک نقش بسیار بزرگی در اقتصاد چین پیدا کرده بود که به تدریج با توسل به سیاستهای "گشایش" و "رفرم" دنگ شیائوپینگ و تکیه بر سیاست خصوصی سازی کارخانجات و شرکت های دولتی، بخش خصوصی و مالکیت خصوصی با سرعتی زیاد شروع به رشد کرد. با عادی کردن رابطه با غرب و قدرتهای امپریالیستی و به خصوص با ایجاد مناطق آزاد تجاری، مردم چین هم شاهد هجوم سرمایه های امپریالیستی به این کشور شدند. در فاصله کوتاهی حزبی که هنوز نامش کمونیست بود یعنی ظاهراً حزب طبقه کارگر بود به مرکز تجمع سرمایه داران چین بدل شد. البته امر پوشیده ای هم نیست که یکی از دلایل هجوم سرمایه های امپریالیستی وجود کارگر ارزان و قانون کار منعطف علیه منافع طبقه کارگر است و بازار وسیع چین با جمعیت میلیاردی اش که قدرت دولتی و حزب کمونیست چین که تغییر ماهیت داده بود آنرا برای سرمایه داران خارجی و داخلی فراهم کردند. در چنین شرایطی بود که خیلی زود چین شاهد نزدیک به ۷۰۰ میلیون کارگری شد که در آمد روزانه شان کمتر از ۲ دلار بود. آنها برای همین مزد نازل اجبارا هفته ای ۶۰ تا ۷۰ ساعت می بایست کار کنند آنهم در کارخانه ها و محیط های کارگری ای با امنیت و بهداشت بسیار نازل. طبیعیه که با چنین بهره کشی وحشیانه ای شاهد این باشیم که سرمایه با سرعت باورنکردنی ای انباشت بشه. انباشت حیرت انگیزی که در مدت نسبتاً کوتاهی چین را به یکی از بزرگترین صادرکنندگان سرمایه بدل کرد، **تنها برای نمونه یکم بیش از ۲۰ درصد کل اوراق قرضه ای که آمریکا منتشر کرده متعلق به چین است.** جدا از صدور سرمایه به کشورهای امپریالیستی، چین یکی از بزرگترین صادرکنندگان سرمایه به افریقا شده. حتی بر اساس گزارشات منتشر شده تاکنون، چین در آمریکای لاتین جایگزین "مؤسسات مالی بین المللی" مثل صندوق بین المللی پول، بانک جهانی شده و عنوان **وام دهنده اصلی** به این منطقه را پیدا کرده. روشنیه که این وام ها و سرمایه ها محض رضای خدا پرداخت نشده بلکه هدفش کسب مازاد ارزش از کارگران در مناطق دیگر جهانیه.

تغییر ماهیت قدرت دولتی در چین باعث رشد روزافزون مالکیت خصوصی و شکل گیری انحصار های بزرگ در این کشور شده. برای نمونه به گزارش تلویزیون چین در میان ۵۰۰ انحصار بزرگ جهانی در سال ۲۰۱۰ بیش از ۴۳ انحصار چینی قرار داشته

۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و روایت یک خاطره (۲)



به رفتار مزدوران و شلوغی زندان، برای فهم این تفاوت به هوش زیادی احتیاج نبود. ما قیافه منحوس برخی از این مزدوران جیره خوار و رفتار آنها در خیابانهای شهر و در هنگام حمله به دکه های کتاب فروشی و با برخورد با مردم معترض را قبلاً دیده بودیم. اما آن شب رفتار آنان بیشتر از سابق تهاجمی و شدیداً تعرضی و به نحو بی سابقه ای مملو از وحشی گری و رجزخوانی بود. در واقع معلوم بود که اربابانشان آنها را حسابی پُر کرده اند. به قول معروف پُشتشان برای ارتکاب به هر جنایتی "گرم" بود. در آن فضای وحشت و اربابی که پاسداران سعی داشتند درست کنند، سعی می کردیم با حفظ خونسردی و حتی بعضاً با لبخند به یکدیگر دلگرمی بدهیم. ما را در بدو ورود در همان محوطه سالن ورودی زندان نگاه داشتند چرا که ازدحام جمعیت و سیل تازه واردین و مهمتر از آن تشریفات ثبت نام دستگیر شدگان اجازه نمی داد که سریعاً به وضع تازه واردین رسیدگی شده و نام آنها ثبت شود. در فاصله ای که منتظر نوبت خود بودیم می دیدیم که خودروهای مزدوران یکی پس از دیگری از راه رسیده و طعمه های شکار شده یعنی فعالین سیاسی را تخلیه و دوباره با لیستی در دست برای ادامه ماموریت کثیف خود راهی می شدند.

نوبت به ما رسید با خشونت به گردنم شماره ای انداختند و عکس گرفتند. این کار را هم برای اولین بار بود که انجام می دادند. در دستگیری های قبلی ام عکسی از من نگرفته بودند. از چهره هر نفر از چند جهت مختلف عکس می گرفتند و بر سر زندانیان فریاد می کشیدند که اخم نکن! چهره ات را باز کن فلان فلان شده! می خواهی عکست واضح نیفتد؟ خیالتان تخت باشد که عکس آخرتان است. این کار در تجربه قبلی خود من سابقه نداشت- البته با بقیه زندانیان هم که صحبت کردم همین را می گفتند. به رغم آن همه ازدحام و تعداد بسیار زیاد دستگیر شدگان همه چیز روی یک روال از قبل تعیین شده پیش می رفت. بعداً از بقیه زندانیان شنیدم که امام جمعه مزدور شهر،

تاکتیکها و شیوه مبارزاتمان را تعیین کنیم. در واقع ما به طور خودبخودی و فاقد یک نقشه منظم به دنبال جریانات جاری پیش می رفتیم. اما دشمن بسیار هوشمندانه تر و با برنامه تر از ما عمل کرده و می کرد.

در حالتی شبیه به خلسه و نابوری زیر هجوم مرگبار دشمن قرار گرفته بودیم. تمام این وقایع بی سابقه در آن شب سیاه تنها حرکت کوچکی از نقشه بسیار بزرگ و از قبل آماده شده ای بودند که جمهوری اسلامی ضد خلقی برای سرکوب جنبش انقلابی در سراسر کشور به مرحله اجرا در آورده بود. این یورش بود برای پس گرفتن دستاوردهای انقلابی مردم و برای کردن سازمانهای مبارز اپوزیسیون و برای سرکوب و مختق کردن جنبش مقاومت توده ها که پس از مباردت به یک قیام پرشکوه در ۲ سال و نیم قبل از این تاریخ، هر روز بیشتر به ماهیت ضد خلقی جمهوری اسلامی پی می بردند و علیه آن به میدان می آمدند.

سر انجام به مقصد رسیدیم و ما را به داخل زندان بزرگ "سپاه" بردند. به محض ورود، یکی از دستگیر کنندگان ما با حالتی که گویا یک نبرد بزرگ را فتح کرده فریاد کشید "برادر...!... فلانی و فلانی را هم آوردیم!" در جواب یکی دیگر از مزدوران با صدای تهدید آمیز و بلند گفت "به! به! آقای فلانی! خوش آمدید! این بار دیگر میهمان خواهید بود! سعی کردم اهمیتی به این متلکها ندهم و خونسرد باشم. ولی همین برخورد ها بخوبی نشان می داد که هدفها از قبل توسط مزدوران شناسایی شده و مزدوران پاسدار هر بار با در دست داشتن لیستی از مبارزین برای شکار آنها بیرون می رفتند.

زندان سپاه در آن شب به نحو فوق العاده ای شلوغ بود. معلوم بود که مسئولین سپاه تعداد زیادی از پاسداران را برای تقویت نیروهایشان از شهرهای اطراف به اراک منتقل کرده اند. من قبل از این حادثه در بین سالهای ۶۰-۵۸ یکی دو بار دیگر دستگیر و زندانی شده بودم. اما این بار، شرایط با دفعات قبل فرق می کرد. با توجه

تقدیم به نسل "جان های شیفته و غنچه های سرخ و زیبای نشکفته" که در دهه خونین ۶۰ با نثار جان شیرین خود، پرچم خونین آزادی و سوسیالیسم را در مقابل دیدگان هرزه دشمن همچنان در اهتزاز نگاه داشتند! تقدیم به نسل جدیدی که با درس گیری از نیاکان خود وظیفه حفظ این پرچم را در مبارزه علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بر عهده گرفته است.

در سکوت سنگینی که در آن شب سیاه (۳۰ خرداد ۱۳۶۰) و تیره بر شهر دامن گسترانده بود، تنها صدای زوزه ماشین های پاسداران را می شنیدیم که در سراسر شهر مشغول جولان دادن و در واقع به دنبال شکار انقلابیون و مبارزین بودند. تا قبل از این تاریخ، من یکی دوبار دستگیر شده بودم ولی چنین صحنه هایی را قبلاً ندیده بودم. پیش خودم فکر می کردم مگر چه شده است؟ آیا کودتا شده؟ رژیم چه نقشه ای دارد و چرا نیروهای حکومت به این وسعت و در این ساعت شب مشغول بگیر و ببند و نمایش وحشی گری های خود در ملاء عام شده اند؟ پاسخ این سوالات را تنها چند روز بعد و با آغاز موج اعدامها در عمل یافتم. ضد انقلاب جانشین شاه اکنون به اندازه کافی خود را سازماندهی کرده و قدرتمند ساخته بود تا هجوم نهایی را برای نابودی مخالفین اش، به اجرا در آورد.

بی شک، حمله به توده های مبارز و انقلابیون متشکل در سازمان های سیاسی امر طبیعی و ناشی از ماهیت این رژیم بود، اما نکته دردناک در این میان آن بود که رهبران سازمانهایی نظیر سازمان اقلیت حتی در این شرایط هم هنوز از دادن شعار "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی" طفره می رفتند و ما به عنوان هواداران و هسته های تشکیلاتی این سازمان، به رغم تمام تجارب مان نتوانسته بودیم ارزیابی واقعی از جمهوری اسلامی و ماهیت ضد خلقی آن داشته باشیم تا قادر گردیم بر اساس آن شناخت و تحلیل،

هم ناشیانه این کار را انجام داد. در نتیجه مزدوران بسیجی او را دیدند و امان ندادند. سریع به طرف ما آمدند و مچ دست او را چسبیدند. من و رفیق دیگر سعی کردیم که با ایجاد شلوغی او را فراری بدهیم ولی در همین زمان چند نفر دیگر نیز به کمک آنها آمدند و بقیه دانش آموزان و منجمله مرا به عقب راندند. رفیق پخش کننده اعلامیه ها را را سریعاً به کمیته منتقل کردند و ما دیگر نفهمیدیم چه ماجراهایی براو گذشت. یکی دو روز بعد، او آزاد شد و ما به طور غیرمستقیم و از ارتباطی که با خواهرش برقرار کردیم او را تعقیب کرده و بالاخره وی را در یک ثانوی ملاقات کردیم. او گفت که به قید ضمانت آزاد شده و مامورین به دنبال بقیه هستند و به من گفت که پاسداران، بقیه اعضای هسته و منجمله تو را (مرا) نیز می شناسند و همه قضا را هم می دانند. این آغاز ماجرای بود که به اولین دستگیری من ختم شد.

در این جا برای اینکه اهمیت ذکر این جزئیات برای خواننده روشن گردد سعی می کنم شرایط عمومی ای که این مسائل در بطن آن اتفاق می افتاد را مختصراً بازگو کنم. من در آن زمان ۱۶-۱۷ سال بیشتر نداشتم. هسته مبارزاتی ما یکی از صدها و یا شاید هزاران هسته ای بود که پس از قیام بهمن ۵۷ و در چارچوب فضای هرج و مرجی که از تعویض دو رژیم ضدخلقی بر بستر مبارزات دلاورانه توده ها حاصل شده بود، توسط سازمانهای چپ و به طور عمده "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" که به عنوان بزرگ ترین سازمان چپ در سراسر کشور شناخته شد، ایجاد شده بود. چپ و در راس آن سازمان فدایی به برکت مبارزه درخشان و خونینی که مشعل آن با دستان توانای رزمندگان چریک فدایی در سال ۱۳۴۹ با هدف رهایی ستمدیدگان در سیاهکل برافروخته گشت، و با خون صدها تن از زنان و مردان کمونیست در طول سالها در صحنه مبارزه بر آتش آن دمیده شده بود، اکنون در قلب توده ها جایگاه ارزشمندی را برای خود بازکرده بود. هر روشنفکر و یا حتی غیر روشنفکری خود را "فدایی" می دانست و یا نسبت به آنها و مبارزات دلاورانه شان علیه رژیم شاه با احترام عمیق برخورد می کرد. احمد زاده ها و پویانها و دهقانی ها و حمید اشرف ها و مهرنوش ابراهیمی ها و مرضیه احمدی اسکویی ها و ...

زمانی کمی به عقب برگردم و دستگیری اولم را توضیح دهم.

در اوایل پاییز سال ۵۹ و مدتی پس از انشعاب اقلیت از اکثریت، مزدوران رژیم مرا



در رابطه با پخش اعلامیه های سازمان اقلیت در جلوی درب دبیرستان دستگیر کردند. در حقیقت امر با دستگیری یکی از اعضای هسته ما که در جلوی درب اصلی اعلامیه ها را هنگام خروج دانش آموزان از دبیرستان به هوا پرتاب کرده بود، و بازجویی از او مامورین به سراغ من آمدند. شیوه کار ما چنین بود که چند صد اعلامیه را تا می کردیم و به نوبت یکی از ما هنگام خروج از درب اصلی دبیرستان، در حالی که دو رفیق دیگر در اطراف او قرار گرفته و محافظتش می کردند، آنها را در میان صدها دانش آموز به هوا پرتاب می کرد. دانش آموزان اعلامیه ها را برداشته و آن را می خواندند. پخش این اطلاعیه ها که اکثراً نیز حاوی افشاگری در مورد جنایات و اقدامات ضدخلقی رژیم بود، نقش به سزایی در رشد آگاهی دانش آموزان داشت. ما چند بار این کار را با موفقیت انجام داده بودیم و همین مساله باعث شده بود که مزدوران بسیج در داخل دبیرستان برای ما کمین بگذارند.

در روز حادثه ما در حالی که رفیق حامل اعلامیه ها را از دو طرف همراهی می کردیم نزدیک درب اصلی شدیم به محض خروج از مدرسه من متوجه حضور جاسوسان بسیجی شدم که به دقت جمعیت را زیر نظر گرفته بودند. به محض اینکه متوجه حضور آنها شدم کوشیدم به رفیقی که قرار بود اعلامیه ها را پخش کند خبر دهم که شرایط مناسب نیست و از پخش اعلامیه ها خود داری کند. به طرف او برگشتم و به او گفتم نه نکن! اما چند ثانیه دیر شده بود. او اعلامیه ها را به هوا پرتاب کرد و به علت بی تجربگی خیلی

شخصاً بر تمامی این پروسه نظارت می کند. بعد از عکس نوبت به انگشت نگاری رسید. این کار هم قبلاً سابقه نداشت. فرمهای انگشت نگاری به همراه دستورالعمل مربوط به چگونگی انگشت نگاری که به صورت تایپ شده ضمیمه شده بود توجه ام را جلب کرد. در مورد هر زندانی، یکی از این فرمها را می آوردند، آثار تمامی انگشتان دو دست را نخست به صورت جدا جدا می گرفتند و سپس اثر هر چهار انگشت پنجه دست را یک بار دیگر روی فرمها و در محل مخصوص وارد می کردند. رنگ پوست و چشم و نشانی های دیگر زندانی نیز در محل مخصوص در فرمها وارد می شد. در طول مدتی که مزدوران مشغول انگشت نگاری و ثبت جزئیات مشخصات ما بودند، گروه، گروه مردم دستگیر شده از پیر و جوان را به زندان می آوردند. بعضی ها با هیكل خونین و سر و صورت ورم کرده وارد می شدند. تمامی این جنایات و وحشی گری ها تنها در زمان دستگیری و در فاصله محل دستگیری تا زندان اتفاق افتاده بود و به نوبه خود نشان از قاطعیت و کینه شدید مزدوران رژیم از فرزندان خلق و همچنین مقاومت دستگیر شدگان داشت.

شاید برای خواننده این سطور با توجه به داستانهای خوف انگیزی که توسط برخی قربانیان دستگیر شده توسط جمهوری اسلامی در طول چند دهه گذشته به انتشار درآمده، آنچه که بر نویسنده این سطور رفته موضوع مهمی جلوه نکند. اما در مطالبی که شرح داده شد دو نکته مهم وجود دارد. یکی شرایط مشخص روز ۳۰ خرداد ۶۰ می باشد که رژیم از آن روز تهاجم سراسری و سیستماتیک خود به توده های انقلابی و سازمانهای مبارز را شروع نمود. دیگر این که دستگیری ما که در آن زمان چند نوجوان ۱۶ تا ۱۸ ساله بودیم و نوجوانان و جوانان دیگری که بر اساس لیست از قبل تعیین شده صورت گرفته بود، نشان می داد که همه چیز از سوی حکومت از قبل برنامه ریزی و سازمان داده شده بود و دستگیر شدگان پیشاپیش شناسائی شده بودند.

مشاهده این اوضاع در ۳۱ خرداد سال ۶۰ مرا به یاد دستگیری قبلی و تفاوت بارز بین شرایطی که تقریباً ۹ ماه قبل در آن دستگیر شده بودم با موقعیت فعلی انداخت.....

برای درک بهتر تفاوت این شرایط در اینجا لازم است قبل از ادامه مطلب، به لحاظ

ادامه می داد. رژیم جمهوری اسلامی که به سرعت به بازسازی نظام استثمارگرانه و نیروی سرکوبگر به ارث رسیده از دوران شاه پرداخته بود، به تدریج موقعیت خود را مستحکم می نمود و خود را آماده هجوم سراسری و سیستماتیک به اپوزیسیون و به ویژه نیروهای چپ می کرد که تا حد زیادی به دلیل اعتبار توده ای سازمان چریکها در سطح جامعه ما برای خود جا باز کرده بودند. در حقیقت در مقطع دستگیری نخست

من، ارگانهای سرکوب و اطلاعاتی در سطح شهر به سرعت در حال بازسازی بودند. سایه شوم ساواک این بار در هیات بخش اطلاعات در کمیته ها و سپاه پاسداران خود را می نمایاند. حتی در همان زمان بخشهای مشخص امنیتی در این ارگانهای سرکوب برای پیگرد نیروهای مخالف و به خصوص سازمانهای چپ درست شده بود. در

ورای آن همه آشوب و بی نظمی ظاهری و هرج و مرج، تمامی فعالیتها (که اکثرا هم فعالیتها علنی در کوچه و خیابان نظیر برقراری بساط کتاب، فروش نشریه، پخش اعلامیه و ... بودند) به دقت زیر نظر این ارگانهای امنیتی دولت حاکم قرار داشتند. از همه جا اطلاعات دریافت کرده و برای لحظه موعود جمع آوری و طبقه بندی می شد. در نتیجه بخش اعظم فعالین سازمانهای چپ اکثرا در سطح شهر شناخته شده بودند. رژیم جمهوری اسلامی با دقت و حوصله ضد انقلابی تمام، این پروسه را به پیش می برد. ولی اکثر سازمانها و منجمله سازمان اقلیت به رغم هشداریهای فعالین محلی ای که به طور روزمره با مسائل و مشکلات ناشی از کار علنی و برخورد با پلیس سیاسی درگیر بودند، توجه لازم را به روند موجود و کسب آمادگی برای برخورد مناسب با رویدادهای قابل پیش بینی آینده نشان نمی دادند. مثلا رهبری سازمان اقلیت چنان در توهّمات خود نسبت به ماهیت به اصطلاح خرده بورژوازی جمهوری اسلامی غرق بود که برای نمایندگان مجلس حکومت "ضد انقلابی" نامه می نوشت و از آنها درخواست می کرد که "لایحه ۱۰ ماده ای" سرکوب نیروهای انقلابی را "تصویب" نکنند و از اعمال ضد انقلابی خودشان دست بردارند و از "رادیو تلویزیون" حکومت ضد انقلاب درخواست برگزاری "مناظره و بحث" می کرد. نامه مربوط به این درخواست ها که در کار شماره ۱۱۰ اقلیت مورخ ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ چاپ شد، فریاد همه هواداران انقلابی سازمان را در آورد.

(ادامه دارد)

ع. شفق - آبان ۱۳۹۸

خویش فریاد زدند که مردم! فریب شعارهای عوامفریبانه دولتمردان حاکم را نخورید! چرا که اینها نیز همانند رژیم شاه دشمن قسم خورده کارگران و زحمتکشان و نماینده طبقه استثمارگر حاکم هستند و دیر نیست که با تعرضی خونین به جنبش توده ها به شرایط هرج و مرج به وجود آمده از انقلاب خاتمه دهند. جمهوری اسلامی از ماهیتی مشابه با رژیم مزدور شاه



برخوردار است و در نتیجه برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی، باید با آن همچون رژیم شاه مبارزه کرد.

هسته دانش آموزی ما در فضای پر التهاب آن سالها در مصاف بین ضد انقلاب تازه بقدرت رسیده و تشنه به خون مردم، با توده های قیام کننده و حاضر در صحنه مبارزه به فعالیت در راستای خط و برنامه جناح اقلیت سازمان فدایی مشغول کار بود. به رغم اعلام قائل شدن ماهیت ضدانقلابی حکومت (البته به مثابه ارکان سازش بین بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی ضدامپریالیست) توسط اقلیت، این تحلیل هیچ ما به ازای عملی مشخصی در شیوه ها و تاکتیک های مبارزه در حیات این سازمان نداشت. به طور مشخص همواره این بحث بین ما و مسئول هسته ما (که رفیقی با تجربه و رادیکال در جریان اقلیت بود که شمارشان کم هم نبود) با اعضای سازمان جریان داشت که ما بالاخره می خواهیم چه کار کنیم؟ اگر رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ضدخلقی است آیا ما می خواهیم با این رژیم مسلحانه بجنگیم؟ کارهای تبلیغاتی ما قرار است به چه نیازی پاسخ دهد؟ ... در حقیقت فقدان استراتژی مبارزاتی منطبق بر شرایط و دنباله روی از جریانهای خود بخودی ویژگی بارز حرکت سازمانی بود که هزاران هزار نیروی نوجوان و جوان پر شور چشم امید به رهنمودهای آن داشتند و حاضر بودند همچون نسل رفقای کبیر دهه ۵۰ برای اهداف آن جان دهند.

هسته ما در چنین اوضاع و احوال سیاسی ای و با چنین مسائلی به فعالیتهای خود

سمبلهای نوجوانان و جوانان بودند. در نتیجه در آن سالهای پر تب و تاب نام فدایی و کمونیسم در شهر و روستا، کارخانه و مزرعه طنین انداخته بود و نسلی مرکب از هزاران تن از نوجوانان و جوانان با آگاهی از راه و آرمانهای سرخ چریکهای فدایی خلق با مطالعه "ماهی سیاه کوچولو"، "حماسه مقاومت" رفیق

اشرف دهقانی، "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک"، "خاطرات یک چریک در زندان" و آثار سایر رهبران و پیشروان سازمان فدایی به صفوف مبارزه پیوسته بودند.

متأسفانه بخش اعظم این نیروی تازه نفس، پرشور و سرشار از انرژی انقلابی هوادار فدائی در شرایطی که باند فرخ نگهدار اهرمهای رهبری را در این سازمان به تسخیر درآورده بود و با تکیه بر اعتبار وصف ناپذیر رزمندگان

سیاهکل و فدائیان راستین در قلب توده ها، خود را "وارث" آنان جا می زد، در صفوف سازمان مزبور به هرز رفت. بخش کوچکتری از این نیرو نیز که پس از انشعاب اقلیت از اکثریت درخداد سال ۱۳۵۹ با اعتقاد به ماهیت "ضد انقلابی" جمهوری اسلامی با این تصور که جناح اقلیت پرچمدار واقعی راه و سنتها و آرمان رفقای بنیانگذار سازمان و حافظ گذشته پر افتخار سازمان چریکهای فدائی خلق می باشد، به این جناح پیوست. اگر چه در این میان نیروی سیاسی ای هم وجود داشت که بدنبال انتشار "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" در همان ماه های اولیه بعد از قیام بهمن ۵۷ صف خود را از آن سازمان غصب شده توسط سازشکاران جدا کرده و تحت نام چریکهای فدایی خلق ایران اعلام موجودیت کرده بودند. ولی یکی از وجوه مشترک رهبری هر دو این جریانهای تبلیغاتی مغرضانه بر علیه این بخش بود که به واقع تداوم راه، نظرات و فرهنگ حقیقت طلب فدائی راستین بودند.

جدائی رفیق اشرف و یارانش از سازمان و اعلام موجودیت "چریکهای فدائی خلق ایران"، خبر از حرکتی می داد که در دفاع از آرمانهای سازمان و نظرات انقلابی و راه بنیانگذاران کبیر سازمان شروع شده بود. این رفقا در تعدادی کاملاً اندک نسبت به اکثریت و اقلیت با تحمل هزاران رنج و مشقت، در آن فضای سنگین ناشی از سلطه اپورتونیسم بر جنبش چپ، در حد توان از خط انقلابی مدافع منافع کارگران و خلقهای تحت ستم ما دفاع می کردند. همین ها بودند که از نخستین روزهای روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی بر خلاف انواع اپورتونیست ها و سازشکاران رنگارنگ فریب شعارهای بااصطلاح انقلابی و ضد امپریالیستی حاکمیت را نخوردند و در کتابها، جزوات، نشریات و در تبلیغات

سرکوب مبارزات حق طلبانه کارگران به سراغ آن ها بفرستند.

در دزد بازاری که حاکمین به راه انداخته اند، تنها کاری که مسئولین جمهوری اسلامی انجام می دهند این است که می کوشند با ضرب و شتم وحشیانه کارگران و دستگیری و زندان آن ها، در صفوف این نیروی مولد که از ثروتی که می آفریند نصیبی نبرده و به نان شب شان محتاج می باشند، رُعب و وحشت ایجاد کنند تا بتوانند در اراده کارگران برای ادامه اعتصاب و مبارزه برای رسیدن به خواست های شان خلل ایجاد نمایند. بی دلیل نیست که همین روز ها اعلام شد که دادگاه جمهوری اسلامی یکی از کارگران هفت تپه را به ۲۲۲ ضربه شلاق تعزیری محکوم کرده است، آن هم در شرایطی که این کارگر ستمدیده مبتلا به کرونا ست.

در شرایط ملتهد ایران، تداوم مبارزات کارگران هفت تپه از این پتانسیل برخوردار است که موجب رشد و پیدایش موج بزرگ دیگری در حرکت های مبارزاتی تمامی کارگران رنج دیده و توده های ستمدیده کشور گردد و خیزش رنجیدگانی را باعث شود که در فقر و فلاکت رها گشته اند و برای گسستن زنجیرهای اسارت شان چاره ای جز مبارزه و رو در رویی با استثمارگران حاکم ندارند. مسئولین جمهوری اسلامی از وحشت خیزش بزرگ کارگران و تهی دستان کرد به استخوان رسیده بر خود می لرزند و واقعیت به همان گونه که یکی از کارگران گرسنه و رنجدیده هفت تپه گفت این است که حاکمین فاسد و تبهکار جمهوری اسلامی "نفس های آخرشان" را می کشند و خود می دانند که دیر یا زود خیزش گرسنگان تحت رهبری کارگران آگاه آن ها را به زباله دان تاریخ خواهد انداخت.

چریکهای فدایی خلق از همه مطالبات کارگران هفت تپه حمایت کرده و کارگران سراسر ایران و انقلابیون و نیروهای مبارز را نیز به حمایت از اعتصاب برحق و پر شور کارگران هفت تپه فرا می خوانند. کارگران اعتصابی امروز شعار "کارگر زندانی، آزاد باید گردد" را به مطالبات خود افزوده اند. با تمام قوا از این خواست نیز پشتیبانی و دفاع کنیم.

پیروز باد مبارزات کارگران دلاور هفت تپه!

کارگر زندانی آزاد گردد!

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران

نابود باید گردد!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۵ تیر ۱۳۹۹ - ۱۵ جولای ۲۰۲۰

نشوند. در طول این آکسیون چندین سخنرانی به زبان های سوندی و فارسی انجام شد. سخنرانان ضمن محکوم کردن احکام اعدام میر حسین مرادی، سعید تمجیدی، محمد رجبی، سه جوان معترضی که به اتهام شرکت در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ دستگیر شده اند؛ در مورد وضعیت نابسامان اقتصادی مردم رنجدیده و فشار دردناک تورم و گرانی به زندگی کارگران و ستمدیدگان و همچنین علیه انعقاد قرارداد های کلان اقتصادی دولت سوند با جمهوری اسلامی و حمایت این دولت از جمهوری اسلامی صحبت کردند. در طول این حرکت، تظاهرکنندگان شعار می دادند: "سرنگون باد رژیم تروریستی اسلامی ایران"، "کارگر زندانی، آزاد باید گردد"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد سوسیالیسم"، "سرنگون باد جمهوری اسلامی" و ...

محل تظاهرات با بنر ها و پرچم ها و عکس هایی از جنایات رژیم جمهوری اسلامی در کشتار بیرحمانه تظاهرکنندگان در آبان ۹۸ تزئین شده بود. فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در استکهلم با بنر هایی حاوی جنایات جمهوری اسلامی علیه مردم ایران، تصاویر مبارزات مردم در قیام آبان ۹۸ و آرم سازمان، در این تظاهرات شرکت داشتند که این بنر های افشاگرانه، توجه عابری را به خود جلب می کرد.

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران

در استکهلم - سوند، ۱۴ جولای ۲۰۲۰

در حمایت از کارگران هفت تپه!

بیش از سی روز است که کارگران مبارز مجتمع نیشکر هفت تپه، جهت رسیدن به مطالبات بر حق خود از جمله پرداخت دستمزدهای پرداخت نشده شان دست به اعتصاب زده اند. در روز سه شنبه ۲۴ تیر ماه (۱۳۹۹) در پایان تجمع کارگران مقابل فرمانداری شوش، ماموران امنیتی جمهوری اسلامی به کارگران یورش برده و چهار تن از فعالین کارگری را ضمن ضرب و شتم، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل نمودند. کتک زدن و بازداشت کارگران هفت تپه، در

مقابل فرمانداری بار دیگر نشان می دهد که سرکوب وحشیانه و اعمال یک دیکتاتوری سیاه و مطلق العنان، پاسخ اصلی رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی به کارگران گرسنه و به جان آمده است. دستگیری و ضرب و شتم کارگران به جان آمده هفت تپه، همچنین موید آن است که به رغم فریبکاری مقامات دزد و فاسد جمهوری اسلامی، نهاد های دولتی دست در دست کارفرمای دزد شرکت هفت تپه، حتی حاضر به شنیدن مطالبات بر حق کارگران نمی باشند.

اهم مطالبات کارگران در حال حاضر عبارتند از پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، بازگشت به کار کارگران اخراج شده، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، مجازات امید اسدبیگی به عنوان کارفرمای اختلاس گر هفت تپه و کوتاه کردن دست بخش خصوصی از مجتمع نیشکر هفت تپه.

با گذشت بیش از سی روز از اعتصاب کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه و در شرایطی که به علت عدم رسیدگی به اصطلاح مسئولین به خواست های برحق آنان، کارگران، مبارزه خود را به شهر شوش کشانده و دست به راهپیمایی در این شهر زده اند، هنوز گوش شنوایی برای شنیدن صدای کارگران و رسیدگی به درخواست های آنان پیدا نشده است. البته چنین امری در رژیم جمهوری اسلامی که دزدی و اختلاس و فساد تمام ارکان آن را فرا گرفته امر عجیبی نیست. جانی که در دادگاه اسدبیگی از بخشی از رشوه دهی های او به مقامات حکومتی پرده برداشته شد و از جمله معلوم گردید که این کارفرمای اختلاس گر هفت تپه، تنها در یک مورد مبلغ ۲۰۰ هزار دلار به استاندار خوزستان رشوه پرداخت نموده، واضح است که دست اندرکاران ضد کارگر رژیم نه تنها وی را حتی مجبور به پرداخت دستمزدهای کارگران ننمایند، بلکه چماق داران و نیروهای مسلح خود را نیز برای

گزارش کوتاهی از تظاهرات علیه اعدام های اخیر!

استکهلم - سوند



روز دوشنبه ۱۳ جولای ۲۰۲۰، تظاهراتی در اعتراض به احکام اخیر اعدام توسط جمهوری اسلامی و حمایت از مبارزات مردم ستمدیده ایران برگزار شد. در این حرکت مبارزاتی که از ساعت ۵ بعدازظهر شروع و تا ساعت ۶ ادامه داشت، بیش از ۵۰ نفر شرکت داشتند. در طول تظاهرات، به دلیل شیوع ویروس کرونا، پلیس بارها از شرکت کنندگان می خواست که به یکدیگر نزدیک

را در تنگنا قرار داد که رییس کل دادگستری استان مرکزی فوراً وارد میدان شده و صدور حکم زندان و شلاق برای کارگران آذراب را "تکذیب" کرد و گفت که برای آنان "حکم جایگزین" صادر شده است. اما این تکذیب، ریاکاری مفتضحانه ای بیش نیست، چرا که به واقع چنین حکمی در دادگاه بدوی صادر شده است و درخواست کارگران برای دادگاه تجدیدنظر، ننگ این "رافت اسلامی" دادگاه بدوی را نمی پوشاند.

حکم دادگاه بدوی در مورد کارگران مبارز آذراب یک بار دیگر نهایت بیشرمی رژیم ضد کارگری و مدافع سرمایه داران را برملا ساخت. بیشرمی و پستی رژیمی را که حدود ۴۱ سال است ضمن ایجاد شرایط مناسب برای سرمایه داران واقعاً زالو صفت، جهت چپاول دسترنج کارگران و کشیدن شیر جانی آن ها از هیچ جنایتی در حق کارگران شریف و مبارز ایران دریغ نکرده است. قاضی ای که به نیابت از استثمارگران حاکم، چنین حکم وحشیانه ای برای کارگرانی که خواهان دریافت دستمزدهای معوقه برای سیر کردن شکم خانواده های گرسنه و محروم خود می باشند را صادر کرده، خود مجرمی است که باید در دادگاه های مردمی به سزای اعمالش برسد و آن روز فرا خواهد رسید.

کارگران مبارز!

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم کردن احکام ددمنشانه سردمداران جمهوری اسلامی علیه کارگران آذراب، بر این باورند که برای خلاصی از ظلم و ستم کارگر ستیزان حاکم، راهی جز متشکل شدن و جنگیدن با جمهوری اسلامی باقی نمانده است. تشکل، تسلیح، مبارزه و پیروزی. تنها در این مسیر است که کارگران امکان می یابند رژیم دار و شکنجه حاکم را به زیر کشیده و با استقرار سوسیالیسم، بر بربریتی که نظام سرمایه داری و داروغه ها و قاضی هایش برای میلیون ها تن از کارگران و توده های محروم و گرسنه و رنج دیده بوجود آورده اند، نقطه پایان بگذارند.

مرگ بر رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی!

مرگ بر ستمگر، درود بر کارگر!

کارگر زندانی آزاد باید گردد!

چریکهای فدایی خلق ایران

۵ تیر ۱۳۹۹ برابر با ۲۵ جون ۲۰۲۰



پیرامون حکم زندان و شلاق و

یگیری برای کارگران "آذراب"

پس از گذشت نزدیک به یکسال از اعتراض کارگران شرکت آذر آب اراک که طی آن نیروهای انتظامی، تجمع مسالمت آمیز کارگران این واحد صنعتی را مورد یورش وحشیانه خود قرار داده و با ضرب و شتم ددمنشانه آنان، تعدادی از کارگران را بازداشت نمودند، اخیراً اعلام شد که شعبه ۱۰۶ دادگاه کیفری شهر اراک، ۴۲ نفر از کارگران آذر آب را به "یکسال زندان، ۷۴ ضربه شلاق و همچنین یک ماه خدمت عمومی رایگان به مدت سه

ساعت"، در راه آهن اراک محکوم نمود. بیدادگاه جمهوری اسلامی کارگرانی را به زندان و شلاق محکوم کرده که هیچ جرمی ندارند جز این که نزدیک به یکسال پیش و پس از این که مدت ها جهت دریافت حقوق های معوقه خود و روشن شدن سرنوشت شرکت که با امنیت شغلی آن ها تنیده است به اعتراض و اعتصاب مسالمت آمیز و راهپیمایی دست زده بودند و نتیجه ای حاصل نشده بود، سرانجام جهت رساندن صدای خود به "مسئولان" و افکار عمومی، اجباراً با تجمع در خطوط راه آهن مباردت به مسدود کردن ریل راه آهن کردند که البته در همان زمان با یورش وحشیانه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی مواجه شدند.

شدت ضرب و شتم کارگران توسط نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی آن قدر وحشیانه و نفرت انگیز بود که خشم افکار عمومی علیه مقامات جمهوری اسلامی را در سطح گسترده ای برانگیخت و به رسوایی هر چه بیشتر این حکومت کارگر ستیز منجر شد. در آن زمان مسئولین جمهوری اسلامی ریاکارانه کارگران بازداشتی را موقتاً آزاد کرده و مدعی شدند که پرونده آن ها با "رافت اسلامی" بررسی خواهد شد. امروز کارگران معنای "رافت اسلامی" را به عینه می بینند. یعنی حکم یک سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق و یک ماه کار مجانی در راه آهن به خاطر اعتراض به بدیهی ترین خواسته های کارگری. انعکاس این حکم وحشیانه نیز امروز در افکار عمومی آن چنان مسئولین قوه قضائیه

خاطره ای از دوران پناهجویی... از صفحه ۱۹

هم آزاد است و هم ثواب دارد. ثوابی بالاتر از این در شریعت ما نیست!

همینطور که با خشم و نفرت صحبت های حاجی را گوش میدادم بیاد دست نوشته ای افتادم که روزی یک زن بسیجی در ایران در دست گرفته بود و روی آن این عبارت نوشته شده بود: صیغه شیرین ترین لذتی است که نصیب زن مسلمان میشود. در حالیکه این تصویر در ذهن ام جان میگرفت صحبت های آن جوان هموطن کرمانشاهی را بیاد میآوردم که گفت قبل از رفتن به ایران باید با این حاجی تصفیه حساب کنم. من نیز بطوریکه اطرافیان در صف نانوایی هم بشنوند از او خواستم که دیگر به حرف زدن بیشتر ادامه ندهد و از کنارم دور شود. همه فهمیدند که رفتار حاجی با من توهین آمیز بوده و به این علت من از او خواسته بودم از من دور شود. این حاجی وقیح خفت طلب بلند بلند که همه بشنوند تا او از بی حیثیتی خود دفاع کند عقب عقب میرفت و میگفت مردم ترکیه شمایی که صدای منو میشنویید باید به حضور ایرانیانی که از اسلام شریف گریخته و سرزمین پاک ما را آلوده کرده اند به محکمه ها شکایت ببرید و اینها را از اینجا بیرون بریزید!

در میان کسانی که در صف نانوایی بودند یک جوان به او معترض شد و رو به من چنین گفت: متأسف هستم که زنان گرفتار فقر و محرومیت در دام حيله و فریب این گرفتار میشوند و بخاطر یک لقمه نان تن به قبول این شرایط میدهند. تو به تنهایی نمیتوانی با فساد که ریشه در سیستم جنایتکارانه و فاسد ما دارد مبارزه کنی و خودت را با این ... درگیر نکن او از حامیان گردن کلفتی برخوردار است. با اینکه در سخنانش حقایقی وجود داشت پاسخ دادم اما بالاخره همیشه یک نفر باید بپا خیزد و تو دهن امثال این حاجی ها بزند. نان مورد نیازم را خریده و به خانه برگشتم به هم منزلی ام گفتم باید از این محله رفت دیگر جای ما اینجا نیست و به آن هموطن کرمانشاهی ام هم توسط پناهجویی که می شناختم پیام دادم که من و تو فعلاً توانایی دریافتن با این باند فساد را نداریم و بهتر آن که بدون درگیری از این محله برویم. من آنقدر خوش شانس بودم و توانایی مالی داشتم که از آن محله کثیف خارج شوم، اما ننگ داستانهای درد آور زنان پناهجوی ایرانی که قربانی سرکوب جمهوری اسلامی و فقر و محرومیت ناشی از مهاجرت بودند هیچ گاه از پیشانی این رژیم پاک نخواهد شد.

فیروزه- تیر ۱۳۹۹

بدون زنان. هیچ جنبش واقعی توده ای نمی تواند وجود داشته باشد!

گزارشی از آکسیون اعتراضی روز شنبه ۱۸ جولای ۲۰۲۰، آمستردام - هلند



به فراخوان کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در هلند که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند یکی از نیروهای تشکیل دهنده آن می باشند، روز شنبه ۱۸ جولای (۲۰۲۰) از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر آکسیونی در اعتراض به احکام اعدام جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی و به خصوص بازداشت شدگان قیام آبان ۱۳۹۸ در میدان دام آمستردام برگزار شد.

در جریان این حرکت اعتراضی که با استقبال ایرانیان مقیم هلند مواجه شد، بیانیه کمیته به زبان هلندی و انگلیسی خوانده شد. همچنین برگزارکنندگان این حرکت اعتراضی با پخش ترانه سرودهای مترقی، فضای مبارزاتی ای در محل شکل داده بودند. با توجه به حضور چشمگیر توریست ها و عابرین هلندی در این محل، آکسیون امروز مورد توجه غیر ایرانی های حاضر نیز قرار گرفت و رفقا آنان را در جریان شرایط حیات و مبارزه کارگران و توده های تحت ستم در داخل ایران قرار داده و به سوالات آنها پاسخ می دادند.

محل تجمع با بنرها و شعارها و تصاویر شهدای خیزش های مردمی و همچنین آرم سازمان تزیین شده بود که مورد توجه مراجعین قرار گرفت.

**جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران
نابود باید گردد!**

پیروز باد انقلاب! پیروز باد کمونیسم!

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمستردام - هلند
۱۸ جولای ۲۰۲۰**

دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران، راه را بر هرگونه تشکل یابی کارگران بسته است. در حالیکه پیروزی انقلاب منوط است به رهبری طبقه کارگر سازمان یافته، اما کارگران تنها در مسیر یک جنگ توده ای امکان تشکل یابی و به دست گرفتن رهبری جنبش را پیدا خواهند کرد. از این رو کارگران آگاه ما از هم اکنون باید با همراهی روشنفکران کمونیست خود را در تشکل های سیاسی-نظامی سازمان دهند و در جهت جاری ساختن یک جنگ توده ای کام بردارند. در این مسیر آنها با اتخاذ سیاستی انقلابی و با اعمال انقلابی می توانند خود را برای به عهده گرفتن رهبری مبارزات توده های تحت ستم ایران آماده و پیروزی انقلاب را تضمین نمایند.

www.siahkal.com



کارگر می رزم، سرمایه دار می لرزد!

امروز بیست و چهارم تیر ۱۳۹۹، کارگران دلیر هفت تپه یک ماه است که برای احقاق حقوق حقه خویش و از جمله دستمزدهای معوقه، در اعتصاب به سر می برند. از اولین روز اعتصاب، یکی از مطرح ترین شعارهای کارگران، شعار اتحاد بود که این خود بیانگر وجود

اختلافاتی در میان آنان می باشد. اخبار و ویدئوهای منتشر شده از سخنان و بنرهای تجمع و تظاهرات کارگران، گویای این امر است که اکثر کارگران با تصمیمات شورای اسلامی کار که دست ساز کارفرما و جمهوری اسلامی می باشد، مخالفند. شرکت دو تن از کارگران در جریان دادگاه امید اسدیگی نیز مورد تأیید همه کارگران نبوده است. واقعیت این است که اسدیگی به این دلیل به دادگاه کشانده شده تا مخالفین او در جناحی دیگر از رژیم بتوانند حداقل بخشی از ثروت باد آورده - یا در واقع غارت شده توسط او از مردم ایران - را از دست وی به نفع خود بیآورند. در نتیجه مخالفین اسدیگی در این رژیم تنها خواستار سوء استفاده از وجود "نماینندگان" کارگران در دادگاه اسدیگی بودند. آن ها پس از حضور دو تن از کارگران نامبرده در دادگاه با توسل به این دروغ که حضور آن ها در دادگاه از قبل هماهنگی نشده بود، حتی از انعکاس صحبت های این کارگران در رسانه ها امتناع نمودند. از طرف دیگر، علیرغم آشکار شدن پول کلانی که اسدیگی از استثمار کارگران و اختلاس و فروش ارزهای دولتی در اختیار دارد، اما مقامات دولتی، این کارفرمای دزد را جهت پرداخت دستمزد کارگران تحت فشار نمی گذارند. امری که خود جلوه آشکاری از ماهیت ضد کارگری جمهوری اسلامی می باشد. امید اسدیگی به عنوان نورچشمی معاون رئیس جمهور (جهانگیری)، در جریان بند و بست های حکومتی، تحت پروژه خصوصی سازی یا به قول کارگران "خودمانی سازی" هفت تپه را صاحب شده است و همواره از پرداخت به موقع دستمزد کارگران طفره رفته است.

کارگران هفت تپه علاوه برخواست پرداخت دستمزد های ناچیز خود به طور مرتب و خواست های صنفی دیگر، جهت حفظ امنیت شغلی خویش شدیداً با واگذاری هفت تپه به بخش خصوصی مخالف اند و هنوز این ایده که صاحبان اصلی هفت تپه خود کارگران این شرکت می باشند و در نتیجه هفت تپه باید به خود کارگران واگذار شود در میان آن ها قوی است. شکی نیست که این خواست کارگران فشار زیادی به رژیم جمهوری اسلامی که بنا به فرمان اربابان امپریالیست خود در بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، پروژه خصوصی سازی را به طور سیستماتیک در سراسر ایران پیش می برد، وارد می کند و لرزه بر اندام سرمایه داران می اندازد. هر چند که باید دانست که تحقق چنین شعارهای تنها در گرو سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به دست پرتوان طبقه کارگر و نابودی سیستم سرمایه داری در ایران می باشد.

دفاع از حقوق بر حق و خواست های عادلانه هزاران کارگر تحت ستم هفت تپه، وظیفه تمامی نیروهای انقلابی ست. با تمام توان و از هر راه ممکن، صدای کارگران هفت تپه را به گوش افکار عمومی برسانیم و چهره سیاه رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی را افشاء سازیم.

پیروز باد رزم دلاورانه کارگران هفت تپه!

زنده باد انقلاب! پیروز باد سوسیالیسم!

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۴ تیر ۱۳۹۹ - ۱۴ جولای ۲۰۲۰

جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

جمهوری اسلامی لحظه ای از

جنایت باز نمی ماند!



در تداوم جنایت های بیشمار جمهوری اسلامی در حق مردم تحت ستم ایران، هنوز چند روزی از روشن شدن اعدام وحشیانه هدایت عبدالله پور زندانی سیاسی گرد نگذشته بود که خبر تأیید حکم اعدام سه تن از جوانانی که به اتهام شرکت در قیام آبان ۱۳۹۸ دستگیر شده بودند، توسط دیوان عالی کشور اعلام شد. سه زندانی ای که حکم اعدامشان تأیید شده، امیر حسین مرادی، محمد رجبی و سعید تمجیدی نام دارند.

دژخیمان جمهوری اسلامی، در توجیه صدور حکم اعدام برای این سه نفر، پرونده ای را بر اساس اعترافات تحت شکنجه ساخته اند که حتی در چهارچوب قوانین خود این رژیم جنایت پیشه فاقد وجاهت قانونی می باشد.

خانواده هدایت عبدالله پور زندانی سیاسی گرد که به اتهام همکاری با حزب دمکرات کردستان ایران بازداشت شده بود، اخیراً اعلام کرده اند که پس از ۴۴ روز بی خبری از سرنوشت عزیز شان، مسئولان زندان گواهی اعدام وی را روز چهارشنبه ۴ تیر ماه ۱۳۹۹ (۲۴ جون ۲۰۲۰) به آن ها داده اند و آن ها تازه فهمیده اند که هدایت روز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت (۱۱ ماه مه) یعنی ۴۴ روز قبل، در اشنویه تیرباران شده بود. هدایت عبدالله پور از تابس‌ستان سال ۱۳۹۵ در زندان بسر می بُرد و حال رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پس از اعدام وی حتی از تحویل جنازه این زندانی سیاسی به خانواده اش خودداری کرده و او را در محلی نامعلوم به خاک سپرده است، امری که درد و رنج خانواده این زندانی سیاسی را دو چندان می سازد. اما از جنبه دیگر، چنین عملی، منعکس کننده شدت و ابعاد جنایت پیشه گری جمهوری اسلامی بوده و ترس این رژیم را از مردم و خشم و کینه آنان نسبت به خود برملا می سازد.

مورد دیگر از اعمال سبعیت و وحشیگری سردمداران دزد و فاسد و رذل جمهوری اسلامی مربوط به تأیید حکم اعدام سه جوان مبارزی است که در آبانماه ۹۸، همراه با موجی از خیزش استعمارشده ها و ستم‌دیدگان ایران به حق به قیام علیه این رژیم برخاسته بودند. دست اندرکاران رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی پس از کشت و کشتار و بازداشت چند هزار معترض در قیام آبان ۱۳۹۸ و در شرایطی که چند هزار نفر - و یا اگر از قول خبرگزاری رویتر گفته شود خون بیش از ۱۵۰۰ معترض - را در خیابان ها جاری ساختند، با فریبکاری، رقم جان باختگان را تنها بین ۲۰۰ تا ۲۲۵ نفر ذکر می کنند. مقامات حکومت علاوه بر این دروغ بی شرمانه، در شرایطی که علاوه بر کشتار در خیابان، ده ها نفر از بازداشتی های این قیام سراسری را در همان روز های اول پس از دستگیری در زیر شکنجه کشته و جنازه های برخی از آن ها را در رودخانه ها و دریاچه های پشت سد ها رها نمودند تا از توده های جان به لب رسیده ایران زهر چشم بگیرند، حال با اعلام اعدام سه تن از بازداشت شدگان، قصد دارند فضای رعب و وحشت هر چه بیشتری را در جامعه دامن زده و توده گرسنه و دردمند و خشمگین از وضع نکبت بار موجود را از فکر خیزش دو باره باز دارند.

از میان سه تن از محکومین به اعدام، دو تن آن ها یعنی سعید تمجیدی و محمد رجبی به ترکیه رفته و از پناهجویان ایرانی در آن کشور بودند. اما رژیم ضد‌مردمی ترکیه، آن ها را دستگیر و تحویل

جمهوری اسلامی داد. این اقدام کثیف و ضد مردمی، یکبار دیگر به روشنی حد همکاری رژیم های سرکوبگر جمهوری اسلامی و دولت اردوغان در سرکوب توده های تحت ستم و انقلابی دو کشور را در جلوی چشم همگان قرار می دهد.

در رابطه با همکاری رژیم های سرکوبگرانه ایران و ترکیه، به طور برجسته باید از همکاری های ضد انقلابی آنان علیه خلق دلاور گرد یاد نمود. این دو رژیم وابسته به امپریالیسم که نشان داده اند هرگز از هیچ جنایتی علیه این خلق کوتاهی نکرده و همواره دست در دست هم مرتکب جنایت های فجیعی علیه توده های رنج‌دیده گرد شده اند، اخیراً نیز با همکاری آشکار و در شرایط سکوت رضایت آمیز مسئولین اقلیم کردستان در عراق، توده های تحت سلطه در این منطقه را از زمین و هوا بمباران کرده و خسارات زیادی به مردم ستمدیده منطقه وارد ساختند. بهانه جمهوری اسلامی جهت این جنایت، حضور سازمان ها و احزاب گرد در این منطقه و ادعای ارتش ترکیه، مأموریتش جهت نابودی حزب کارگران کردستان "پ ک" در کردستان تحت سلطه "اقلیم" می باشد.

اما در واقعیت و آن چه در این عملیات جنگی رخ داده، نابودی خانه و کاشانه و محیط زندگی مردم و سرکوب مبارزات توده های دلاور گرد در این منطقه بوده است. این جنایت در کنار دیگر همکاری های ضد انقلابی جمهوری اسلامی با رژیم مردم ستیز ترکیه و از جمله همکاری آن ها در دستگیری و تحویل سعید تمجیدی و محمد رجبی، دو جوان مبارز جان به لب رسیده از مظلوم جمهوری اسلامی، به این رژیم، بیانگر آن است که خلق گرد در منطقه بزرگ خاورمیانه دارای دشمنان مشترک می باشد و این دشمن مشترک امپریالیسم و سگ های زنجیرش در این منطقه هستند و توده های ستمدیده خلق گرد باید دست در دست هم مبارزه واحدی را علیه آن ها به پیش ببرند.

واقعیات ذکر شده در فوق این حقیقت را نیز آشکار می سازند که ماشین سرکوب جمهوری اسلامی برای حفظ نظام استثمارگرانه و سرکوبگرانه موجود حتی لحظه ای هم از جنایت باز نمی ماند. این امر به نوبه خود ضرورت اتحاد جهت سرنگونی دیکتاتوری حاکم را با برجستگی در مقابل ستم‌دیدگان ایران قرار می دهد. سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اولین قدم در راه رسیدن به آزادی و دمکراسی برای خلق های تحت سلطه ایران می باشد. تنها با طی این مسیر است که می توان جامعه ای عاری از ظلم و ستم و زندان و شکنجه و اعدام را سازمان داده و جنایات ننگین امروز حکومت های خدمتگزار سرمایه داران را تنها در صفحات تاریخ جای داد.

**جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران
نابود باید گردد!**

**مرگ بر رژیم های وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی و ترکیه!**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!**

**چریک های فدایی خلق ایران
۸ تیر ۱۳۹۹ برابر با ۲۸ جون ۲۰۲۰**

زندانی سیاسی آزاد باید گردد! ترور. شکنجه. زندان نابود باید گردد!

زحمتکشان شهر و روستا و روشنفکران انقلابی در سراسر ایران برخوردار شدند.

پس همانطور که گفته شد تئوری راهنمای چریکهای فدایی خلق تئوری مبارزه مسلحانه تشریح شده در آثار رفقا پویان و احمدزاده بود. ولی سالها بعد طرفداران رفیق بیژن جزنی سعی کردند این واقعیت را پرده پوشی نمایند. در حالی که جزنی در آن سالها نظر تدوین شده ای نداشت که بتواند به مثابه تئوری راهنمای چریکهای فدایی خلق مورد استفاده قرار گیرد. واقعیت این است که رفقا بیژن جزنی و عباس سورکی در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۶ دستگیر شدند. و در همان زمان هم هیچ اثری از آنها در سطح جنبش توزیع نشده بود که توضیح دهنده تئوری راهنمای آنها باشد. در حالیکه آثار رفقا پویان و احمدزاده در سطح جنبش توزیع شد و با استقبال روشنفکران انقلابی مواجه گردید. البته رفقای گروه احمدزاده در سال ۴۹ در ارتباط با گروه جنگل قرار گرفتند که پس از رویداد سیاهکل در ۱۹ بهمن سال ۴۹ دو گروه حول تئوری ارائه شده در کتاب رفیق مسعود به وحدت رسیدند. در این وحدت هم بحثی از نظرات وجود نداشته جزنی نشده بود. متأسفانه بعدها در تاریخ نویسی برای چریکهای فدایی خلق به دلیل اینکه چند رفیق از گروه جنگل قبلاً با گروه جزنی در ارتباط بودند سعی شد این طور جلوه داده شود که گویا گروه جنگل همان گروه جزنی است. در حالیکه گروه جنگل پس از دستگیری گروه بیژن جزنی و با فعالیتهای خستگی ناپذیر رفیق غفور حسن پور شکل گرفته بود. این گروه هم در جریان وحدت با گروه احمدزاده آثار مدونی که بیانگر تئوری راهنمای آنها باشد نداشتند و ادغام دو گروه و تشکیل چریکهای فدایی خلق در فروردین سال ۵۰ از نظر تئوریک مبتنی بر نوشته های رفقا پویان و احمدزاده بود و نه هیچ نظر و تئوری دیگری که البته موجود هم نبود. بنابراین چریک های فدایی خلق برای شرکت آگاهانه در روند انقلاب و هدایت آن جهت رسیدن به پیروزی، فعالیت های انقلابی خود را بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه که به طور کامل در کتاب رفیق مسعود احمدزاده تدوین شده، آغاز نمودند.

این واقعیتی انکار ناپذیر است که رفیق جزنی نه از جریان رشد گروه احمدزاده اطلاعی داشت و نه از این امر اطلاع داشت که در چه پروسه ای گروه جنگل با گروه رفیق مسعود ادغام شده است. بنابراین این نظر که ادغام دو گروه جنگل و احمدزاده را وحدت گروه جزنی و گروه احمدزاده آنهم بر اساس تئوری های جزنی جلوه می دهد به تحریف تاریخ سازمان چریکهای فدایی خلق پرداخته و آن را مخدوش می سازد. در حالی که همانطور

اشاراتی به مغایرت دیدگاههای رفیق جزنی

با تئوری مبارزه مسلحانه



مارکسیسم -لنینیسم به تحقیق از اوضاع مشخص جامعه ایران آنهم با بررسی عینی از خود واقعیت ها به طریق علمی دست زدند و در جریان نزدیک به چهار سال کار خستگی ناپذیر و با بحث و تبادل نظر خلاق و پیگیرانه بین رفقای تشکیل دهنده این گروه، موفق به ارائه تئوری انقلاب در ایران شدند. در جریان این مطالعات و بحثها وقتی سرانجام رفقای این گروه به "چه باید کرد؟" رسیدند و امر تعیین شکل اصلی مبارزه در مقابلشان قرار گرفت اکثر آن رفقا درک و شناخت خود را از شرایط حاکم بر جامعه و راه رهایی ستمدیدگان را نوشته و در اختیار جمع قرار دادند که در نهایت، این بحثها جمع بندی شد و حاصل این کار گروهی در کتاب رفیق مسعود احمدزاده به نام "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" انعکاس یافت که در واقع حاصل جمع بندی تئوریزه شده نظرات رفقای این گروه بود. در این پروسه، جزوه "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" اثر رفیق کبیر امیر پرویز پویان از اولین مقالاتی بود که راه جدید مبارزه را در مقابل گروه قرار داد و کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک" اثر رفیق کبیر مسعود احمدزاده از آخرین نوشته های مربوط به بحثهای درون گروهی بود که در واقع نقش جمع بندی همه مباحثات را انجام داد. به این ترتیب این رفقا به تئوری انقلاب ایران دست یافتند. با تدوین تئوری مبارزه مسلحانه، گروه آماده شد که وارد صحنه عمل شده و گام های لازم را جهت تحقق این تئوری بردارد.

تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک که برای شرکت آگاهانه در روند انقلاب و هدایت آن به سوی پیروزی، راهنمای عملی فعالیت چریک های فدایی خلق گردید، در عمل جدایی غم انگیز بین روشنفکر و توده را از بین برد. چریکهای فدایی خلق با عملی کردن این تئوری محبوبیت بسیار زیادی در جامعه کسب نموده و به تدریج از حمایت کارگران و

با نگاهی به مطالبی که در باره تاریخ و عملکرد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نوشته شده و در فضاهای مجازی منتشر گردیده است، به راحتی می توان فهمید که راهگشایی چریکهای فدایی خلق و بن بست شکنی آنها واقعیتی است که کمتر کسی قادر به کتمان آن می باشد. چرا که عملکردهای آنان باعث شد جو سیاسی جامعه دگرگون شده و این جریان با استقبال وسیعی در بین مردم مواجه شود. با این حال در میان حجم بزرگ مطالبی که در مورد چریکهای فدایی خلق نوشته شده کمتر با آثاری مواجه می شویم که دلایل واقعی این درخشش تاریخی را به درستی مطرح و به اهمیت تئوری راهنمای آنها تأکید نمایند. حتی متأسفانه شاهدیم که برخی، نوشته های رفیق جزنی که در اواخر سال ۱۳۵۳ به درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران راه یافت را به نادرست راهنمای حرکت چریکهای فدایی خلق در آغاز جا می زنند. در این رابطه لازم می بینم در مطلب زیر اشاره ای هر چند کوتاه به آنچه در واقعیت بود بکنم.

در تاریخ سازمان چریکهای فدایی خلق از گروهی به رهبری رفقا امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده که در سال ۴۶ و در شرایط اختناق حاکم، شکل گرفت و بعد ها به نام گروه احمدزاده معروف شد یاد می شود. اینها کمونیستهای آگاهی بودند که با مطالعه مارکسیسم -لنینیسم معنای واقعی اصل "بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجودداشته باشد". (چه باید کرد-لنین) را درک کرده بودند. این آگاهی به طور طبیعی آنها را به تلاش برای دستیابی به تئوری انقلابی رهنمون ساخت. این انقلابیون همچنین می دانستند که بدون "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" سخنی هم از تئوری انقلابی در میان نخواهد بود. به همین دلیل هم از همان سال ۱۳۴۶ در چهارچوب گروهی که مخفیانه کار می کرد ضمن مطالعه

دیکتاتوری شاه به مثابه عمده ترین دشمن خلق و زاندارم منطقه- قطع جیبی صفحه ۴۸) در حالیکه رفیق مسعود در مقدمه کتابش تأکید دارد که "ما به هیچوجه به این زودی‌ها منتظر حمایت بلاواسطه خلق نیستیم. به‌هیچوجه انتظار نداریم که خلق هم‌اکنون به پا خیزد". خوب مقایسه همین نظر با ادعای رفیق جزئی نشان می‌دهد که درک او از نظرات رفیق مسعود با واقعیت آن نظرات فرق دارد. به راستی رفیق جزئی بدون آن که نظرات رفیق احمدزاده را بفهمد و درک کند به نقد آن پرداخت.

برای اینکه جای هیچ شبه ای در مورد نظر رفیق مسعود در مورد تفاوت شرایط عینی انقلاب با وضعیت انقلابی باقی نماند به این قسمت نظر رفیق هم اشاره می‌کنم که در مورد وضعیت انقلابی می‌نویسد: "اگر در روسیه موقعی می‌توان دست به قیام مسلحانه زد که توده‌ها وسیعاً امکان زندگی در شرایط موجود را نفی کرده و عملاً طالب تغییر آن گردند و نیز حکومت هم نتواند به شیوه‌های سابق حکومت کند و این طلب تغییر و این عدم امکان حکومت به شیوه‌های سابق، درست در طی یک جریان مبارزه اقتصادی- سیاسی حاصل شده و بدین ترتیب این حکم مصداق پیدا می‌کند که توسل به قیام مسلحانه، بی آنکه از قبل توده‌های وسیع، در جریان تجربه سیاسی خود به صحت این عمل اعتقاد پیدا کرده باشند، عملی است پیش از وقت، این حکم مصداق پیدا می‌کند که دعوت به قیام و طرح یک شعار خاص، مثلاً "حکومت به دست شوراه‌ها" هرگاه کمی دیر یا زود مطرح شود، موجب شکست قیام خواهد بود. اگر در شرایط روسیه انرژی تاریخی توده‌ها در یک رشته مبارزات اساساً اقتصادی و سیاسی به تدریج شکل گرفته و در قیام‌های مسلحانه منجر می‌شوند. در چین انرژی انقلابی توده‌ها درست در جریان بردن آگاهی انقلابی به میان توده‌ها درست در حین عمل مسلحانه طولانی به کار گرفته می‌شود و در نتیجه، آن خصلت انفجاری سابق را ندارد."

همانطور که می‌بینیم رفیق مسعود معتقد نیست که وضعیت انقلابی در شرایط آن زمان ایران موجود بوده (یعنی همانطور که خودش می‌گوید "توده‌ها وسیعاً امکان زندگی در شرایط موجود را نفی کرده و عملاً طالب تغییر آن گردند و نیز حکومت هم نتواند به شیوه‌های سابق حکومت کند") بلکه می‌گوید اگر در روسیه "در طی یک جریان مبارزه اقتصادی- سیاسی"، "این طلب تغییر و این عدم امکان حکومت به شیوه‌های سابق" حاصل شده و به قیام منجر می‌شود و قیام نیز دارای رهبری انقلابی است، در شرایط جامعه ایران با قیام مسلحانه شهری پیروزی به

ادامه در صفحه ۱۸

لنینیسم در شرایط ایران می‌باشد قرار دارد.

در رابطه با درک از حزب توده رفیق مسعود نوشته است: "حزب توده که در حیات خود حتی لحظه‌ای هم نتوانسته بود نمونه‌ای از یک حزب کمونیست باشد". اما رفیق جزئی نوشته است: "حزب توده از همان اول تأسیس خود جانشین یک جریان کارگری شد" بنابراین رفیق جزئی حزب توده را در زمان شکل‌گیری اش حزب طبقه کارگر قلمداد می‌کند در حالیکه رفیق احمدزاده آنرا کاریکاتوری از یک حزب کمونیست معرفی می‌کند. البته ممکن است کسانی فکر کنند و سوال کنند که خوب این تفاوت چه ضرری به کار مبارزاتی می‌زند؟ در اینجا است که باید به واقعیت زنده رجوع کرد آنگاه می‌بینیم که همان کسانی که تحت نام نظرات جزئی هدایت سازمان چریک‌های فدایی در زمان انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ را به دست گرفتند با چنین درکی از حزب توده بود که گام به گام این سازمان را بسوی وحدت با حزب توده پیش بردند و در تلاش بودند که سازمان فدایی را نیز به منجلاط این حزب همیشه خائن بیندارند. فکر نمی‌کنم که نیازی به نشان دادن همکاری‌های حزب توده با دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی باشد. اما تاریخ حزب توده در دوران جمهوری اسلامی خود در تداوم خیانت‌های این حزب در زمان شاه می‌باشد و به عینه نشان می‌دهد که نظرات جزئی در این رابطه نادرست و حق با رفیق مسعود بوده است. یکی دیگر از مغایرت‌های این دو دیدگاه اختلاف بر سر شرایط عینی انقلاب می‌باشد. رفیق مسعود معتقد است که شرایط عینی انقلاب با وضعیت انقلابی فرق داشته و اولی در ایران موجود بوده و دومی در آن سالها وجود نداشته است. اما رفیق جزئی به اشتباه مدعی است شرایط عینی انقلاب همان وضعیت انقلابی است که در شرایط آن زمان ایران هم وجود نداشته است. در همین راستا رفیق جزئی محتوای جنبش مسلحانه را مبارزه‌ای ضد دیکتاتوری فردی شاه قلمداد می‌کند نه مبارزه‌ای برای نابودی بورژوازی وابسته به مثابه طبقه حاکم.

رفیق جزئی با عدم درک واقعیت بحث رفیق احمدزاده در مورد شرایط عینی دست به تحریف نظرات او زد. مثلاً با تحریف نظر او می‌گوید که گویا رفیق احمدزاده معتقد بوده که "توده‌ها آماده اند که به ندای پیشاهنگ مسلح خود پاسخ دهند. کافی است که ما با جانبازی و فداکاری به رژیم حمله کنیم تا پشت سر ما قرار بگیرند. بنابراین با شروع اولین عملیات باید به سرعت آن را گسترش داد. در مدت کوتاهی می‌توان دست به سربازگیری در شهر و روستا زد." (نبرد با

که گفته شد نه در آغاز و نه چند سال بعد از فعالیت‌های چریک‌های فدائی نوشته‌ای از رفیق جزئی در سازمان موجود نبود. اما سالها بعد که حرکت بر اساس این تئوری در عمل جدایی غم‌انگیز بین روشنفکر و توده را از بین برد و محبوبیت بسیار بالایی برای چریک‌های فدایی خلق ایجاد نمود و چریک‌ها را از حمایت میلیونی از طرف کارگران و زحمتکشان شهر و روستا در سراسر ایران برخوردار نمود، نه فقط رفیق جزئی بلکه حتی افرادی با تفکرات توده‌ای نیز سعی در نفوذ نظرات خود در این سازمان نمودند.

ممکن است سوال شود پس این جزوات رفیق جزئی که امروز موجود است و اعلامیه ۱۶ آذر سال ۱۳۵۶ سازمان چریک‌های فدائی خلق آن زمان که اعلام نمود نظرات جزئی را قبول دارد چه می‌شود. باید تأکید کنم که گرچه شخصیت رفیق جزئی به عنوان زندانی سیاسی‌ای که شکنجه شده و در تشکیل گروهی برای تدارک مبارزه مسلحانه نقش داشت همواره با احترام مطرح بود و می‌باشد، اما او درست پس از آغاز جنبش مسلحانه در زندان شروع به نوشتن مقالاتی کرد که در آنها برداشت‌های خود را از مبارزه مسلحانه چریک‌های فدایی خلق مطرح می‌نمود، برداشتهایی که کاملاً با نظرات رفیق احمدزاده مغایرت داشت. این نوشتجات اولاً در داخل زندان به جدایی معتقدین به این نظرات با طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه رفیق احمدزاده منجر شد و به واقع در صفوف طرفداران چریک‌های فدائی خلق اختلاف ایجاد نمود. دوماً دستاویزی شد در دست اپورتونیست‌های رنگارنگ و به خصوص توده‌ای‌ها که چهره عوض کرده و تحت طرفداری از نظرات جزئی خود را هوادار سازمان خواندند. نوشته‌های جزئی در اواخر سال ۱۳۵۳ به درون سازمان چریک‌های فدائی خلق راه یافت و در سال ۱۳۵۶ به نظرات مسلط بر این سازمان تبدیل شد. این نظرات راه را برای ورود اپورتونیست‌هایی همانند فرخ نگهدار به درون سازمان در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ باز نمود. تا این که آنها توانستند بدون هیچگونه پیوندی با ارزش‌ها و سنت‌های چریک‌های فدایی خلق با باند بازی و زیر پوشش نام جزئی سازمان را غصب نمایند و مانع از فعالیت معتقدین به نظرات اولیه چریک‌های فدائی خلق در این سازمان گردند. بعداً هم در حمایت از جمهوری اسلامی بی‌شرمی را به نهایت رساندند، داستانی که خود نوشته دیگری را می‌طلبد. اما اکنون لازم است برخی نظرات رفیق جزئی را با محتوای کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک در مقایسه قرار داده و حقیقتی را آشکار سازیم.

برای این مقایسه ما تنها چند مورد را در نظر می‌گیریم وگرنه نظرات رفیق جزئی در بیشتر حوزه‌ها کاملاً در تقابل نظرات رفیق احمد زاده که انطباق خلاق مارکسیسم -

حاکم پشت فرد مورد محاکمه قرار دارند. بی جهت نیست که امید اسد بیگی در دادگاه اعلام کرد که استاندار خوزستان، شریعتی "مردی شریف و پیگیری است. بلکه حامی من بوده و خوب هم از من حمایت کرده است". از قرار، این حمایت همچنان هم ادامه دارد چون در دادگاه مزبور روشن شد که اسد بیگی حداقل ۲۰۰ هزار دلار به حساب همسر استاندار خوزستان واریز نموده است. مبلغی که به جای رشوه دادن، می شد با آن بخشی از حقوق معوقه کارگران و خانواده های گرسنه آن ها را پرداخت نمود.

تداوم ده روزه اعتصاب کارگران هفت تپه پس از این که مبارزات پیگیرانه آن ها در چند سال گذشته در سراسر ایران انعکاس یافت، خبر از ابعاد فشاری می دهد که در شرایط فقر و گرانی و بیکاری کم سابقه بر شانه های کارگران رنجیده این کارخانه وارد می شود و به دلیل این که معضلات آن ها "درد مشترک" همه کارگران ایران است، اعتصاب آن ها بار دیگر می رود تا همبستگی کارگران آگاه و مبارز را در سراسر کشور کسب نماید.

چریکهای فدایی خلق ایران ضمن اعلام همبستگی با کارگران اعتصابی هفت تپه، بار دیگر بر این واقعیت تاکید می کنند که پرداخت به موقع دستمزدهای پذیرفته شده، تامین بیمه های کارگری و سایر مطالبات بدیهی و بر حق کارگران، همچون محاکمه واقعی دزدانی نظیر اسد بیگی و حامیانش در دستگاه دولتی، وابسته به سرنگونی رژیم سرکوبگر و دزد پرور جمهوری اسلامی ست. امری که تنها در بستر انقلابی به رهبری طبقه کارگر امکان پذیر می باشد.

زنده باد رزم کارگران ستمدیده و دلاور هفت تپه!
هر چه پر خروشت بر باد مبارزات بر حق کارگران علیه رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی!
جمهوری اسلامی، دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

چریکهای فدایی خلق ایران
۵ تیر ۱۳۹۹ برابر با ۲۵ جون ۲۰۲۰



درد بر کارگران اعتصابی نیشکر هفت تپه!

بیش از ده روز است که اعتصاب کارگران مبارز شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه برای رسیدن به بدیهی ترین مطالبات خود ادامه دارد؛ اما هنوز نه کارفرما و نه مقامات دولتی گامی در جهت تحقق مطالبات کارگران معترض و به جان آمده برنداشته اند. در ده روز گذشته کارگران اعتصابی با تجمع در مقابل دفتر مدیریت شرکت، خواهان پرداخت فوری دستمزدهای پرداخت نشده خود و تمدید دفترچه های بیمه که مستلزم پرداخت کارفرما به سازمان تامین اجتماعی می باشد و همچنین بازگشت به کار تعدادی از همکاران اخراج شده خود شده اند. همزمان با تجمع کارگران در مقابل دفتر مدیریت شرکت، تعداد دیگری از کارگران این شرکت در مقابل فرمانداری شوش دست به تجمع زده و خواهان رسیدگی به مطالبات برحق خود می باشند. در جریان این اعتصاب بزرگ، کارگران بارها اعلام کرده اند که اعتصاب با تصمیم جمعی و به صورت شورایی سازماندهی شده است. همچنین کارگران هفت تپه در جریان این حرکت اعلام کردند که خلع ید از بخش خصوصی در امر مالکیت شرکت، به عنوان یکی از خواست های مشترک کارگران هفت تپه در کنار سایر مطالبات، بطور جدی پیگیری خواهد شد.

اعتصاب کارگران هفت تپه برای دستمزدهای پرداخت نشده در شرایطی ست که مالک اصلی این مجتمع صنعتی، امید اسد بیگی، به جرم اخلال در اقتصاد کشور و فساد اقتصادی در شعبه سوم دادگاه ویژه رسیدگی به جرایم اخلاکاران و مفسدان اقتصادی، در حال محاکمه شدن است. در این دادگاه با این که روشن شده که نامبرده با تکیه بر مالکیت شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، یک میلیارد و پانصد میلیون دلار ارز به قیمت دولتی دریافت کرده و بخش بزرگی از آن را در بازار آزاد با قیمت بالا فروخته است، و با این که آشکار شده است که اسد بیگی از قتل کار و رنج کارگران هفت تپه که به وی واگذار شده بود و دزدی های دیگر، یک میلیارد ها تومان سرمایه دارد، اما مسئولین دولتی هیچ اقدامی در جهت پرداخت حقوق های معوقه کارگران این شرکت نمی کنند. چرا که در واقع خانه از پای بست ویران است و همه مسئولین همچون اسد بیگی دزد و فاسد می باشند و در هر به اصطلاح محاکمه ای از این قبیل، دار و دسته ای از مقامات

اشاراتی به مغایرت دیدگاههای رفیق جزنی...

از صفحه ۱۷

دست نمی آید بلکه انقلاب در جریان مبارزه مسلحانه طولانی نوده ای که خصلت انفجاری همچون قیام شهری را ندارد به پیروزی می رسد.

برای جلوگیری از طولانی شدن این مطلب به دهها مورد دیگر در نظرات رفیق جزنی که با تئوری مبارزه مسلحانه چریکهای فدایی خلق مغایرت دارد نمی پردازم. به امید اینکه در فرصت دیگری این امکان فراهم گردد. در خاتمه صرفا جهت جمع بندی این بحث لازم می دانم تاکید کنم که اگر نه به تبلیغات بلکه به آنچه در نوشته های دو رفیق آمده توجه کنیم می بینیم که رفیق جزنی شرایط عینی انقلاب را با وضعیت انقلابی یکی گرفته و روی آن مانور می دهد و تئوری مبارزه مسلحانه و طرفداران آنرا با اتهامات واهی رو برو می کند. رفیق جزنی نظرات رفیق احمد زاده در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک را وارونه جلوه می دهد و بدین وسیله حقیقت آن را به صورت سلاخی شده در اختیار خوانندگان قرار می دهد. به همین دلیل هم در عمل رفیق جزنی تصورات خودش را به اسم نظرات رفیق احمدزاده نفی کرده است نه تئوری اساسی رکن حرکت سازمان چریک های فدایی خلق ایران در آن سالها که تئوری مبارزه مسلحانه بود.

مراد تبریزی
۱۳۹۹ تیر

معرفی یک ویدئو کلیپ جدید

در باره چریک فدایی خلق، مادر انقلابی،

رفیق روح انگیز دهقانی



https://www.youtube.com/watch?v=JxO_Q_eXjh4

www.siahkal.com

www.ashrafdehghani.com

هر روز که میگذشت شاهد سقوط زنان بی پناه بیشتری در دام پلیدی های جامعه سرمایه داری فاسد و فاشیست ترکیه بودم.

روزی در برگشت از امنیت با یکی از پناهجویانی که اهل کرمانشاه و در محله ما ساکن بود همراه شدم. یک سالی بود که در این محله ساکن شده بود و خاطرات تلخ بسیار داشت؛ دلی پردرد از رژیم هایی که در خاورمیانه با اعمال محرومیت و سرکوب های غیر انسانی باعث آوارگی و سیه روزی اینچنین شهروندان می شوند. در جریان صحبت گفت دیگر نمیتوانم بیشتر منتظر پاسخ دفتر سازمان ملل که همه پناهجویان آنرا UN می نامیدند، بمانم. این شرایط دیگر برایم قابل تحمل نیست اما یک تصمیم دارم میخواهم قبل از برگشتن به ایران با یک "حاجی" تصفیه حساب کنم. با خود گفتم چون کار کردن پناهجویان قدغن است شاید کار سیاه کرده و این "حاجی" دست مزدش را نپرداخته که چنین تصمیمی دارد. شنیده بودم که از پناهجویان کار میکشند و چون میدانند که این بی پناهان نمیتوانند به جایی شکایت ببرند؛ نه تنها دستمزدشان را نمیدانند بلکه آنها را تهدید هم میکنند و چند مورد پیش آمده بود که تهدیداتشان را هم عملی کرده و پناهجویان را کتک کاری کرده و از مخروبه هایی که نامشان خانه پناهجویی بود بیرون انداخته بودند. کنجکاو بودم بدانم این "حاجی" کیست و کینه این جوان از کجا ریشه گرفته است.

در نزدیکی محله ما یک روسپی خانه قرار داشت در جریان صحبت پناهجوی کرمانشاهی از من پرسید که آیا من از وجود این محل اطلاع دارم؟ جواب من مثبت بود. پرسید آیا شده که از آنجا رد شده باشید، باز هم جواب من مثبت بود. پرسید افرادی را که آن دور و ورها پلاس هستند دیده ای و قیافه هایشان را خوب بخاطر داری؟ باز هم جواب من مثبت بود. مشخصات شخصی را داد که برای من آشنا بود چند بار آن شخص را از نزدیک دیده بودم به همین دلیل هم در پاسخش گفتم این کسی که می گوئی آدم سمجی است و همه اش دور و ور پناهجویان میگردد. چرا؟ گفت میدانم حریف شما نیست. اما اگر میخواهی او را بشناسی سلامش را جواب بده. بعد خود خواهی فهمید درد و کینه من از کجاست. از این جوان هم وطن خواستم که از تصمیمش منصرف شود و با توجه به خطراتی که تهدیدش می کند کاری بکار "حاجی" نداشته باشد. در همین زمان به منزل رسیده و از هم جدا شدیم.

چند روز بعد که برای خرید نان از منزل خارج شدم با "حاجی" مورد بحث درب نانوائی محل مواجه شدم. این بار مثل همیشه با اخم و ترش رویی برخورد نکردم. چون میخواستم بدانم شغل شریف! حاجی چیست. حاجی که در کمین بود با تبسم خاص خودش بطرف من آمد و از حال و روز من پرسید. ابتدا سوال کرد که اهل کجایی که پاسخ دادم اهل ایران هستم. سپس پرسید پناهجو هستی؟ و آیا تنها زندگی میکنی؟ آیامرد داری؟ جواب دادم تنها هستم و مرد هم ندارم.

بعد پرسید آیا کار میکنی؟ درآمدتان از کجا تامین می شود؟ اجاره خانه و پول غذا و لباس از کجا میاوری؟ پاسخ دادم از جیب. چون هدفم شناخت این فرد بود به این مکالمه ادامه دادم. او هم که جواب های من را می شنید در ادامه گفت پارای (پول) جیب یک روز تمام میشود. من کارم کمک کردن به زنان تنهاست و برایشان کار پیدا میکنم بیا تا به شما کمک کنم. پرسیدم چه نوع کاری؟ حاجی جواب داد: خداوند جنس زن را طوری آفریده که بتواند در روز تنگ از آن برای امرار معاش استفاده کند و این در شریعت ما

ادامه در صفحه ۱۳

تقدیم به دخترکان زیبای میهن ام که با داس و تبر ارتجاع کور این ابزار بی رحم و پرشقاوت امپریالیسم به قتل رسیدند!

خاطره ایی از دوران پناهجویی در ترکیه



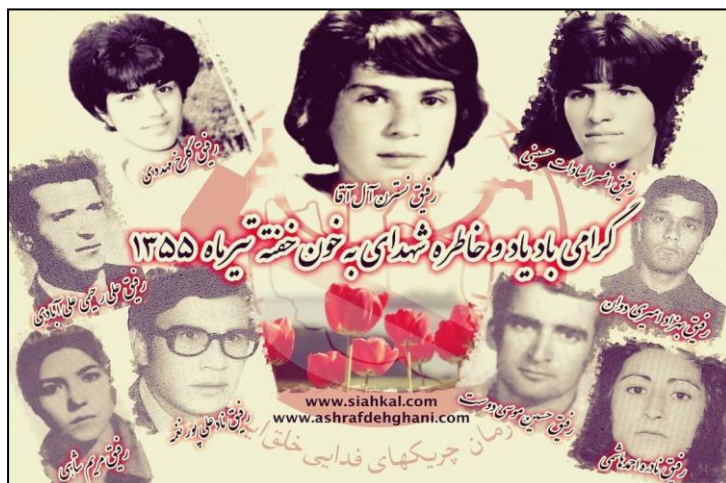
برای بسیاری از پناهجویانی که برای نجات جان خود از چنگال جمهوری اسلامی گریخته و به امید دستیابی به یک زندگی حداقل انسانی کشور را ترک کرده اند صرف گذشتن از مرز ایران به معنی پایان درد و رنجهای آنها نبوده است.

پناهندگانی که دوران پناهجویی خود را در شهر آنکارا در ترکیه سپری کرده اند نام محله عصمت پاشا pasa ismat برایشان نامی آشنا است. این محله نامش را از عصمت اینونو که ژنرال ارتش ترکیه و وزیر امور خارجه و همچنین دومین نخست وزیر جمهوری ترکیه بوده می گیرد. در زمانهای گذشته محله عصمت پاشا، یکی از محله های خوب آنکارا بوده است. اما امروز یکی از محله های حاشیه ایی و محلی پر از جرم و جنایت می باشد. بطوریکه حتی مردان هم در شب در رفتن به این محله واهمه دارند. چرا که اکثر شب هایش بدون چند بار تیراندازی و درگیری بین افراد شرور به صبح نمیرسد.

در دوران پناهجویی به همراه یکی از هم میهنان نجیب و آزاده کرد منزلی در این محله اجاره کرده بودم. این محله پناهجویانی از همه جای خاورمیانه و افریقا را در خود جای داده است. ما هم به دلیل عدم اطلاع از شرایط این محله به خاطر همین که اکثر پناهجویان در آنجا اقامت دارند این محل را برای اجاره خانه انتخاب کرده بودیم. دورانی که من در آنکارا بودم پناهجویان هفته ایی دو بار برای امضاء و اعلام حضور خود به مرکز امنیت که فاصله چندان دوری هم با محله عصمت پاشا نداشت میرفتند.

بعد از مدتی اقامت در این محله با شناختی که از شرایط به دست آوردم ضمن مشورت با هم منزلی ام تصمیم به رفتن از محله را گرفتیم. اما چون آن انسان شریف در موقعیت مالی ای که بتواند در محله دیگری که برای زندگی مناسب بود خانه ایی اجاره کنیم را نداشت برای همکاری و همراهی با او تصمیم به ماندن در اینجا را تا زمانیکه برایم قابل تحمل بود گرفتم. تصمیمی که زیاد هم دوام نیاورد و بعد از چهار ماه از این محله نقل مکان کردم.

چهره فقر و جلوه های گوناگون آن را در کشور ثروتمند ایران دیده بودم؛ از نزدیک شاهد قربانیان شرایط بیرحمته ای که حکومت جنایتکار جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان و زنان تحت ستم ساخته است بودم؛ به خاطر همین وضعیت تازه ایی که در این محله شهر آنکارا در آن قرار داشتم برایم هیچ تازگی نداشت. البته چون ارتباطات من فقط با جامعه پناهجویی بود اینجا درد و رنج معیشت و نداری شان را بیشتر بچشم میدیدم و شاهد رنج آورترین دردهایی بودم که ساکنان محله و تعدادی از پناهجویان دیگر به آنها خو گرفته بودند و برای گذران این دوران تنها راه پیش پای آنان تن فروشی بود. نه تنها پناهجویان آواره و دربر، که ساکنان محله را هم امکان گریزی از این منجلا ب نبود، آخر یک پناهجو با همه محدودیت هایش به کجای این روزگار تیره و تاری می تواند پناه ببرد و چگونه می تواند سرپناه سالمی برای خود بیابد؟



و یا در زیر شکنجه به قتل رسیده اند و یا اعدام شده بودند. همچنین شعارهای بزرگ "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی، یا هر جناح و دسته، نابود باید گردد"، "پرویز باد مبارزات ضد امپریالیستی دمکراتیک مردم منطقه"، "نه به امپریالیسم، نه به جمهوری اسلامی" و ... به زبان های فارسی و انگلیسی به نمایش در آمده بودند. شرکت کنندگان در این حرکت نیز شعارهایی در محکومیت اقدام جمهوری اسلامی در صدور حکم اعدام بازداشت شدگان خیزش آبان ماه ۹۸ نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "اعدام و شکنجه باید متوقف شود" سردادند. همچنین شعارهایی در حمایت از کارگران تحت ستم ایران و مبارزات آن ها در محل آکسیون سر داده شدند که از جمله آن ها "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بود.

عابرین با دقت از بنرها و عکس ها و شعارها دیدن کرده و با اعلام حمایت از اهداف برگزار کنندگان این آکسیون، از بنرها و همچنین از آرم سازمان عکس می انداختند و در رابطه با اوضاع ایران سئوالاتی مطرح می کردند که رفقا به آن ها جواب می دادند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران نیز از زمره نیروهای فراخوان دهنده این حرکت بودند. این آکسیون از ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و در ساعت ۴ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.

جمهوری اسلامی دشمن رحمتکشان، نوکر غارتگران، نابود باید گردد!

زندانی سیاسی، کارگر زندانی آزاد باید گردد!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در لندن - انگلستان
۱۹ جولای ۲۰۲۰

انگلستان، لندن: گزارش کوتاهی از یک حرکت اعتراضی علیه اعدام های جمهوری اسلامی و دفاع از مبارزات کارگران



در اعتراض به احکام اعدام دستگیرشدگان جنبش آبان ۹۸ و همچنین در حمایت از مبارزات دلاورانه کارگران به جان آمده هفت تپه، بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۹ جولای ۲۰۲۰، یک آکسیون مبارزاتی در میدان "ترافلگار اسکویر" لندن برگزار شد. این حرکت با استقبال ایرانیان مبارز روبرو شد و برغم وجود شرایط محدود کننده ناشی از اپیدمی کرونا، ده ها نفر از ایرانیان مبارز در آن شرکت کردند. در جریان این حرکت، بنرهای بزرگی حاوی تصاویر افشاگرانه از برخی جنایات وحشیانه جمهوری اسلامی علیه کارگران، زنان و توده های تحت ستم و مخالفین و فعالین سیاسی در محل نصب شده بودند که در طول حکمرانی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، توسط این رژیم، شکنجه ←

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

SiahkalFadaee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!